

قدرت استعماری و دیکتاتوری: بریتانیا و ظهور رضاشاه، ۱۹۲۱-۱۹۲۶

نویسنده: مایکل زیرینسکی

ترجمه: حنیف یزدانی

به نظرم مردی قوی و نترس می آمد که در دل خوبی کشورش را می خواست [رضاخان]

سر ادموند آیرونساید، خاطره از اواخر سال ۱۹۲۰-

.... رضا... هرگز برای خودش حرف نمی زد و نه برای... دولت [ش]... بلکه فقط از طرف کشورش

سر پرسی لورین، ژانویه ۱۹۲۲-

او مرموز، مشکوک و نادان است؛ به نظر می رسد که او کاملاً ناتوان به درک موقعیت یا درک نیروی
خصومتی است که برانگیخته است

هارولد نیکلسون، سپتامبر ۱۹۲۶ -

می ترسم هیچ کاری برای انسان کردن این دیوانه تشنه به خون انجام ندهیم

سر رابرت وانسیتارت، دسامبر ۱۹۳۳-

رضا پهلوی که در حدود سال ۱۸۷۸ در گمنامی متولد شد و به زودی یتیم شد، در سن پانزده سالگی در یک تیپ قزاق با افسران روسی ثبت نام کرد. او با ارتقاء درجات، نیرویی را برای کودتای فوریه ۱۹۲۱ فراهم کرد و قدرت را برای روزنامه نگار سید ضیاءالدین طباطبایی به دست گرفت. رضاخان در دولت جدید نیرومند شد و از فرمانده ارتش به وزیر جنگ (آوریل ۱۹۲۱) به نخست وزیری (۱۹۲۳) رسید و پس از ناکامی در ایجاد جمهوری در سال ۱۹۲۴، در سال ۱۹۲۵ به سلطنت رسید. او به عنوان شاه با قدرت مستبدانه به صورت فزاینده ای حکومت کرد تا اینکه بریتانیا و روسیه او را در سال ۱۹۴۱ خلع کردند. او در تبعید در سال ۱۹۴۱ درگذشت. [۱]

این مقاله به بررسی فعالیت بریتانیا در ایران در دوران به سلطنت رسیدن رضا می پردازد و این باور دیرینه را که بریتانیا رضا را شاه ایران کرده است، تحلیل می کند. در چارچوب تاریخ ایران و بریتانیا، دخالت بریتانیا در کودتا را که برای اولین بار رضا را به قدرت رساند، دنبال می کند و به بررسی سیاست سر پرسی لورین، وزیر بریتانیا در تهران، ۱۹۲۱-۱۹۲۶ می پردازد. این نشان می دهد که بریتانیا کمتر از آنچه تصور کسانی که این اسطوره را می پذیرند انجام داده است، اما بیشتر از آنچه لندن در آن زمان فکر می کرد: کمک بریتانیا به کودتا، کلید موفقیت آن بود و کمک به رضا به او کمک کرد تا زنده بماند. سیاست روابط خوب و عدم مداخله لورین بخشی از روندی بود که رضا طی آن بر ایران تسلط یافت.

وقایع سالهای ظهور رضا، ۲۶-۱۹۲۱، برای بقای ایران به عنوان یک کشور مستقل بسیار مهم بود. قبل از کودتای ۱۹۲۱ اوضاع در ایران آشفته بود. اقتدار دولت مرکزی در سراسر دوره قاجار (۱۷۹۶-۱۹۲۵) ضعیف بود. پس از ترور ناصر الدین شاه در سال ۱۸۹۶، تهران در دفاع از ایران در برابر روسیه و انگلیس یا حتی در حفظ نظم ناتوان به نظر می رسید. تنها نیروهای مدرن آن یک تیپ قزاق با افسران روسیه بود که در سال ۱۸۷۹ تأسیس شد و یک ژاندارمری با افسران سوئدی که در سال ۱۹۱۱ تأسیس شد.

رقابت دیرینه مدنی و روحانی بر هرج و مرج افزود. از زمانی که صفویان مذهب شیعه دوازده امامی را به عنوان مذهب دولتی ایران در قرن شانزدهم تأسیس کردند، عموم مردم تمایل داشتند ایران را با اسلام شیعه معرفی کنند. برخی از علما قدرت سکولار را غصب ولایت امام غایب می دانستند. در زمان قاجار علما خود را به عنوان محافظ در برابر استبداد سکولار معرفی کردند. در جریان نهضت انقلابی ایران (اعتراض به تنباکو [۱۸۹۱-۱۸۹۲] و دوره مشروطه [۱۹۱۱-۱۹۰۵] نیز روحانیون نسبت به نفوذ خارجی که به نظر می رسید استقلال ایران را از بین می برد و کشور را بی ثبات می کرد ابراز خصومت کردند و توده ها را برای ایده های ملی بسیج کردند. ناصرالدین شاه انحصار تنباکو بریتانیا را کنار زد و مظفرالدین شاه قانون اساسی را عمدتاً به این دلیل پذیرفت که دولت نمی توانست در برابر تظاهرات شهری که توسط روحانیون حمایت می شد مقاومت کند. [۲]

حضور قدرت های خارجی قوی به بی ثباتی کمک کرد. در جریان انقلاب مشروطه، تلاش های ایران برای شکستن کنترل انگلیس و روسیه با ایجاد حکومت پارلمانی و دنبال کردن سیاست «قدرت سوم» شکست خورد، تا حدی به این دلیل که نیروهای مشروطه خواه در مجلس جدید بین لیبرال ها، دموکرات ها و میانروهای سنتی تر تقسیم شدند. علاوه بر این، پس از برکناری محمدعلی شاه توسط نیروهای دموکراتیک و قبیلای در سال ۱۹۰۹، اقتدار مرکزی کاهش یافت. زمانی که بریتانیا و روسیه در پایان سال ۱۹۱۱، مورگان شوستر آمریکایی استخدام شده توسط مجلس به عنوان خزانه دار را اخراج کردند، ایران را در هم شکستند و مجلس را سرکوب کردند.

تلاش برای مخالفت با سلطه انگلیس و روسیه با گرایش به آلمان و ترکیه در طول جنگ جهانی اول، ایران را به میدان جنگ تبدیل کرد. در جریان جنگ و بلافاصله پس از آن توسط نیروهای روس، عثمانی، آلمان و انگلیس تسخیر شد، حدود یک چهارم جمعیت ایران جان باختند. پس از فروپاشی روسیه، ترکیه، آلمان، و نیروهای بریتانیا بخش زیادی از ایران را اشغال کردند.

انگلستان بر دولت های تهران تسلط پیدا کرد و به شاه، کابینه و ارتش یارانه می داد. در نتیجه، تبریز، رشت و مشهد در برابر دستورات تهران مقاومت کردند و طوایف (حدود یک چهارم جمعیت) قدرت مرکزی را نادیده گرفتند. [۳]

رهبران ایران به چهار طریق به وضعیت کشورشان پاسخ دادند: سیاست طرفدار انگلیس، سیاست طرفدار روسیه، سیاست قدرت سوم و انزوا.

سیاست طرفدار انگلیس

به نظر می رسد که برخی از ایرانیان با تلاش های بریتانیا برای تبدیل ایران به یک کشور تحت الحمایه همکاری می کردند که با موفقیتی مخلوط همراه بود. در سال ۱۹۱۹، به دستور لرد کرزن، وزیر بریتانیا در تهران، سر پرسی زی کاکس، با دولت میرزا حسن وثوق الدوله قراردادی مذاکره کرد که پیشنهاد می کرد کنترل امور مالی و نیروهای مسلح ایران را به بریتانیا واگذار کند. [۴]

به محض اینکه وثوق، فیروز میرزا وزیر امور خارجه و اکبر میرزا صارم الدوله وزیر دارایی، قرارداد انگلیس و ایران را در ۹ اوت ۱۹۱۹ امضا کردند، برخی از مهم ترین مفاد آن را بدون انتظار تصویب مجلس به اجرا گذاشتند.

در ماه اکتبر، لندن سیدنی آرمیتاژ اسمیت را به عنوان مشاور مالی برای تصدی مسئولیت وزارت دارایی منصوب کرد. بخشی از وظیفه او ترغیب ایران به بازپرداخت میلیون ها پوندی بود که بریتانیا مدعی بود ایران بدهکار است. بیشتر پول مورد بحث به عنوان یارانه به دولت های طرفدار انگلیس پرداخت شده بود یا برای حفظ نیروهای انگلیسی در میادین نفتی پرداخت می شد. ایران بدهی اش به این پول را با این ادعا که بریتانیا از طرف خودش هزینه کرده است، رد کرد. در زمان ورود آرمیتاژ اسمیت به تهران در ماه مه ۱۹۲۰، افکار ایرانیان به قدری مخالف این قرارداد بود که او هیچ همکاری دریافت نکرد. [۵]

افسران انگلیسی مسئول نیروهای مسلح ایران شدند. سرلشکر ویلیام دیکسون، بازرس کل سابق کمر بند شرق ایران، ریاست یک کمیسیون نظامی انگلیس و ایران را بر عهده داشت که مسئول سازماندهی یک ارتش متحدالشکل بود. مخالفت ایران عمیق بود. دبیر کمیسیون تحصیل کرده ی بریتانیا، سرهنگ ژاندارمری، سرهنگ فضل الله خان، به جای امضای گزارشی مبنی بر مجوز فرماندهی بریتانیا بر ارتش، در ۲۱ مارس

۱۹۲۰ خودکشی کرد. بسیاری دیگر از افسران ایرانی از جمله رضاخان نیز به شدت احساس می کردند که نمی خواهند روسای روسی یا سوئدی را با انگلیسی ها عوض کنند. آیا آنها استقلال می خواستند؟ [۶]

موثرترین اپوزیسیون منفعل بود. هنگامی که تصمیم وثوق برای عدم تشکیل مجلس منعطف برای انگلستان غیرقابل قبول شد، وزیر بریتانیا، در ژوئن، ۱۹۲۰ هرمان نورمن (جانشین کاکس) احمدشاه را متقاعد به معرفی مشیرالدوله (حسن پیرنیا) به عنوان نخست وزیر کرد. وقتی مشیر مجلسی را تشکیل نداد، نورمن محمد ولی خان (سپهدار) در نوامبر به مسئولیت برگزید. [۷]

این سیاستمداران انگیزه های متفاوتی برای همکاری با بریتانیا داشتند. تا حدودی آنها باید باور داشته باشند که بقا، خم شدن در برابر قدرت غالب را دیکته می کند. آنها همچنین ممکن است ادعای کرزن را پذیرفته باشند که این معاهده استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین می کند. مطمئناً انگیزه های مالی نقش داشتند. بریتانیا به ایران قول وام ۲ میلیون پوندی داد و ۱۳۱۰۰۰ پوند رشوه به امضاکنندگان ایرانی این معاهده پرداخت. [۸] این افراد همچنین زمین‌دارانی بودند که دارایی‌هایشان در اثر حوادث انقلابی گیلان که ممکن بود به سراسر ایران گسترش بیابد، در خطر بود.

جایگزین هایی برای همکاری وجود داشت. دیگر رهبران ایران با تلاش برای خنثی کردن هژمونی بریتانیا به وضعیت ایران پاسخ دادند.

سیاست طرفدار روسیه

برخی از ایرانیان - به ویژه بازرگانان شمالی که تجارت آنها با روسیه توسط بریتانیا تحریم شده بود - در صدد برآمدند تا با برقراری روابط خوب با روسیه، تعادل را به سیاست ایران بازگردانند. شوروی با محکوم کردن تقسیمات ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و همچنین کاپیتولاسیون و امتیازات، تلاش‌های ایران را برای بازگرداندن تعادل را تشویق کرد. این سیاست در یک عهدنامه ایران و شوروی - مذاکره توسط دولت مشیرالدوله شروع شد - با امضا توسط دولت سید ضیاء در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ به ثمر نشست. [۹]

امید به بازگرداندن تعادل با جنگ داخلی روسیه پیچیده شد. تحت فرماندهی ژنرال اچ. ب. شامپین پس از به دنبال حمایت از سفیدها [مترجم (Norperforce) بازنشستگی دانسترویل، نیروی بریتانیای شمال ایران : سفیدها به جنگ داخلی روسیه بعد از انقلاب راجع است. طرفداران تزاریسیم به سفیدها معروف بودند و کمونیستها به سرخ ها] در قفقاز بود. هنگامی که دنیکین شکست خورد، نیروی بریتانیای شمال ایران به انزلی، رشت و قزوین عقب نشینی کردند. باکو در آوریل ۱۹۲۰ به دست بلشویک ها افتاد و در اوایل ماه مه شامپین ناوگان دریای خزر دنیکین را در انزلی توقیف کرد.

اگرچه وزارت جنگ، خزانه‌داری و دفتر هند در این زمان به این نتیجه رسیده بودند که دیگر امکان ندارد ارتش در چنین موقعیت بی پناه باقی بماند، کرزن، وزیر امور خارجه همچنان امیدوار به تصویب توافقنامه ۱۹۱۹ بود و می‌ترسید خروج بریتانیا آن را محکوم کند. او مانع عقب نشینی شامپین شد.

بلشویک‌ها که از تهدید تداوم حضور سفیدها در دریای خزر نگران شده بودند، در ۱۸ مه ۱۹۲۰ به نیروهای بریتانیایی در انزلی حمله کردند. نیروی بریتانیایی شمال ایران در ۲ ژوئن رشت را تخلیه کرد و به قزوین بازگشت. این تحقیر بریتانیا امیدهای کرزن را نابود کرد. [۱۰] نیروی شوروی گیلان را اشغال کردند و ایران بار دیگر بین روسیه و انگلیس تقسیم شده بود.

بنابراین، بسیاری از ایرانیان به دنبال آن بودند که به صورت محلی علیه آنچه که به عنوان یک دولت دست‌نشانده در تهران می‌دیدند، اقدام کنند. از آنجا که آنها بازگرداندن تعادل را وسیله ای معقول برای بازگرداندن استقلال می‌دانستند، خود را در برابر اتهاماتی مبنی بر اینکه طرفدار بلشویک‌ها هستند باز کردند. میرزا کوچک خان ملی‌گرای مسلمان یکی از این شورش‌ها را از گیلان رهبری کرد. او در سال ۱۹۱۵ جنبش جنگلی (که نام عمومی آن به نام جنگل، جنگل انبوه سواحل دریای خزر نامیده می‌شود) را به نفع استقلال ایران و در مخالفت با فساد به راه انداخت. او حمایت فعالان پاناسلامی عثمانی را که سلاح‌هایی را که علیه روسیه و بریتانیا استفاده می‌کردند، و همچنین دموکرات‌ها و سوسیالیست‌های ایرانی مانند احسان الله خان را پذیرفت. او با حمایت دهقانان و زمینداران حکومت اسلامی را تشکیل داد که خواستار اصلاحات دموکراتیک، اجتماعی و ملی بود. [۱۱]

در سال ۱۹۱۸ در مسیر باکو، دانسترویل با ورود به گیلان از طریق گذرگاه منجیل در برابر مقاومت جنگلی‌ها به نبرد نظامی پرداخت. در ۲۰ ژوئیه، جنگلی‌ها کنسولگری بریتانیا در رشت را به آتش کشیدند و زندانیانی را گرفتند که بعداً با سلیمان میرزا اسکندری دموکرات (که در سال ۱۹۱۶ توسط بریتانیا زندانی شده بود) مبادله شدند. سپس بریتانیایی‌ها برای جلوگیری از گرفتار شدن، یک روش زیست با جنگلی‌ها ایجاد کردند، که شامپین در مارس ۱۹۱۹ به اصرار و ثوق الدوله آن را انجام داد. زمانی که قرارداد ۱۹۱۹ اعلام شد، جنگلی‌ها از حمایت گسترده‌ای برخوردار شدند. پس از آنکه شوروی انگلیسی‌ها را از گیلان مجبور کرد، جنگلی‌ها در ۴ ژوئن ۱۹۲۰ جمهوری سوسیالیستی شوروی را در رشت اعلام کردند. [۱۲]

این قسمت به عنوان «اولین آزمایش شوروی در ایران» توصیف شده است. [۱۳] تلاش برای جدا کردن گیلان از ایران، شاید حتی برای الحاق آن به اتحاد جماهیر شوروی. در حالی که ممکن است این موضوع مورد توجه برخی از متحدان رادیکال کوچک کوچک باشد – مانند اوتیس سلطان زاده [۱۴] و سید جعفر جواد زاده پیشه‌وری، کوچک خان و بیشتر حامیان او با انگیزه میهن پرستی ایرانی و ارزش‌های اسلامی شیعه بودند. این تعبیر با تبادل جنگلی اسرای انگلیسی با سلیمان اسکندری و نیز حمایت کوچک خان از

سوی دموکرات ها، علما و احمدشاه، که امیدوار بودند موفقیت جنگلی باعث کاهش نفوذ بریتانیا شود، تأیید می شود.

شورش دیگری در این زمان به رهبری شیخ محمد خیابانی از رهبران روحانی جنبش دموکراتیک آذربایجان انجام شد. در مجلس ۱۹۱۱ از مورگان شوستر به عنوان نماد استقلال ایران دفاع کرد. در طول جنگ جهانی اول با مقامات عثمانی در آذربایجان درگیر شد. او به عنوان یک رهبر شیعه و میهن پرست، هم با سلطه سنی ها بر آذربایجان و هم با پان تورانیسم مخالف بود. خیابانی در جریان مبارزات پس از جنگ جهانی اول برای استقلال ایران، رهبر دموکرات تبریز بود.

در مخالفت با پذیرش قرارداد انگلیس و ایران توسط دولت وثوق، در آوریل ۱۹۲۰ روابط خود را با تهران قطع کرد و آذربایجان را آزادستان خودمختار (سرزمین آزادی) اعلام کرد. تهران علیه رژیم دموکراتیک توطئه کرد و طایفه شاهسون و کردهای شیکک تحت فرمان اسماعیل آقا سیمکو را وادار کرد که به تبریز یورش ببرند. در ۱۳ سپتامبر، قزاق ها تبریز را تصرف کردند و خیابانی را دو روز بعد تیرباران کردند. [۱۵]

در نهایت جمهوری گیلان نیز شکست خورد. عناصر سکولار افراطی کنترل دولت را در پایان ژوئیه ۱۹۲۰ به دست گرفتند و سیاست هایی را برای سلب مالکیت زمین و گرفتن غذا، حمل و نقل و نیروی کار اتخاذ کردند. این اقدامات رادیکال طرفداران جمهوری را دچار تفرقه کرد و زمینداران، بازاریان، روحانیون و دهقانان را علیه آن بسیج کرد. کوچک خان با اکثر سیاست های رادیکال مخالفت کرد و آن را ضد اسلامی دانست، اما او نه می توانست جلوی آن ها را بگیرد و نه از درگیری های شدید درونی بین رادیکال ها جلوگیری کرد. [۱۶]

حضور محدود ارتش سرخ در گیلان به عنوان سپری برای جنگلی ها عمل کرد و از حملات انگلیس و ایران جلوگیری کرد. اما در نتیجه مذاکرات بین دولت های انگلیس، شوروی و تهران، شوروی و انگلیس توافق کردند که ایران را تخلیه کنند. نورپرفورس در آوریل ۱۹۲۱، به محض اینکه برف ها به اندازه کافی ذوب شد که امکان عقب نشینی به عراق را فراهم کرد، عقب نشینی کرد و اسلحه های کوچک، توپخانه، مهمات و حیوانات بارکش خود را به قزاق های ایرانی واگذار کرد. نیروهای شوروی موافقت کردند که اندکی پس از آن ایران را ترک کنند. [۱۷] اختلافات داخلی که جنگلی ها را تضعیف کرد، قزاق های رضاخان آنها را در اکتبر شکست دادند. کوچک خان به کوه ها گریخت و یخ زد و مرد. بدین ترتیب بدیل سلطه رضا بر ایران از بین رفت.

سیاست قدرت سوم

با این حال، ایرانیان دیگر با درگیر کردن ایالات متحده در ایران به عنوان وزنه تعادلی در برابر بریتانیا، تلاش کردند تا سیاست قدرت سوم را احیا کنند، که به دلیل خصومت آمریکا به حذف ایران از کنفرانس صلح پاریس و توافق ایران و انگلیس ترغیب می شد. از جمله برجسته‌ترین ایرانیان مرتبط با این سیاست، حسین علا تحصیل‌کرده بریتانیا، یکی از اعضای هیئت نافرجام کنفرانس صلح ایران و متعاقباً وزیر ایران در ایالات متحده، و احمد قوام السلطنه، برادر وثوق، که استاندار خراسان در سال ۲۰۱۷ بود، بودند. ۲۱- ۱۹۱۹ و دو بار نخست وزیر بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۳. قوام در سال ۱۹۲۱ علاء را برای دریافت وام، امتیاز نفت برای شمال ایران و کمک فنی به واشنگتن فرستاد. علا مورگان شوستر را استخدام کرد تا به عنوان یک واسطه در بانکداری و شرکت های نفتی نیویورک عمل کند. [۱۸]

از این ابتکار، مأموریت میلسپاگ در سالهای ۱۹۲۲-۲۷ به وجود آمد. با همکاری دولت آمریکا، ایران به طور خصوصی، مشاور نفت وزارت امور خارجه، آرتور سی. میلسپا را به عنوان مدیر کل امور مالی ایران استخدام کرد و او را موظف کرد جمع آوری و توزیع درآمد دولت ایران را ساده کند. دولت میلسپو مالیات های جدیدی از جمله مالیات غیر مستقیم بر چای و شکر و مالیات بر درآمد را وضع کرد. مالیات های قدیمی به شدت افزایش یافت و مالیات های پرداخت نشده جمع آوری شد. بودجه ها ساخته و متعادل شد. موفقیت میلسپا در ایجاد منابع درآمدی منظم برای دولت ایران، بدون توسل به تیول داری یا استقراض خارجی، اساساً ایران را از دستکاری مالی خارجی مستقل کرد. [۱۹]

انزوا

پاسخ دیگری به بحران پس از جنگ که سالها بعد توسط دکتر مصدق به عنوان «موازنه منفی» رایج شد، در این زمان توسط سید حسن مدرس اصفهانی، مهمترین رهبر اسلامی مجلس بیان شد. مدرس در انقلاب مشروطه به سازماندهی اعتدالیون کمک کرد. در طول جنگ جهانی اول، او عضو کمیته دفاع ملی ضد بریتانیایی و ضد روسیه بود. بعدها از جنبش جنگلی حمایت کرد، به این امید که ایران را در برابر بیگانگان تقویت کند. با تسلط رادیکال ها بر گیلان، مدرس از نفوذ و کنترل شوروی هراس داشت. او با معاهده ۱۹۲۱ ایران و شوروی مخالفت کرد و آن را بیش از حد مساعد برای روسیه دانست (به ویژه شرط آن برای تهاجم شوروی در صورت تبدیل ایران به پایگاه یک قدرت متخاصم). او با ایجاد تعادل در نفوذ بریتانیا با دادن امتیازاتی به روسیه مخالفت کرد. پس از آن، مانند بسیاری از ایرانیان میهن پرست، او به دنبال به حداقل رساندن دخالت انگلیس و روسیه در ایران بود. [۲۰]

این پاسخ ها به بحران پس از جنگ جهانی اول - به دنبال توازن در روابط با قدرت های بزرگ، جستجوی دوستان قدرتمند و مخالفت با «درهم تنیدگی های خارجی» - مضامینی ماندگار در جستجوی ایران برای یک سیاست قوی و ملی است. آنها روی ظهور رضا تأثیر گذاشتند

زمینه امپریالیستی بریتانیا

قبل از پرداختن به دخالت انگلیس در کودتای ۱۹۲۱، چند کلمه در مورد جایگاه ایران در سیاست انگلیس ضروری است. وایت هال ایران را در درجه اول به عنوان حائلی در برابر گسترش روسیه به سمت هند می دانست. پس از کشف نفت، این هم مهم بود. در بیشتر قرن نوزدهم بریتانیا تلاش کرد تمامیت ارضی ایران را حفظ کند، اما ظهور آلمان به عنوان یک قدرت دریایی باعث شد که بریتانیا پس از سال ۱۹۰۵ به دنبال اتحاد روسیه باشد. [۲۱]

تغییر حاصل در سیاست بریتانیا در قبال ایران بلافاصله مشخص نبود. در آغاز انقلاب مشروطه، بریتانیا مشروطه خواهان را تشویق کرد و به آنها اجازه داد در تابستان ۱۹۰۶ در محوطه سفارت اعتراض کنند. [۲۲] اما در سال ۱۹۰۷، انگلیس و روسیه ایران را به مناطق نفوذ تقسیم کردند. تهران ظاهراً در یک منطقه بی طرف قرار داشت، اما در واقع آنها با تمام ایران به عنوان مالکیت خود رفتار می کردند. با شروع جنگ جهانی اول، ایران به صحنه جنگ در جناح شرقی امپراتوری عثمانی تبدیل شد

همکاری انگلیس و روسیه با انقلاب بلشویکی پایان یافت. پس از خروج شوروی از جنگ جهانی اول، بریتانیا به تنهایی به حفاظت از عملیات در عراق، جلوگیری از تصرف قفقاز توسط قدرت های مرکزی، تشدید مقاومت در برابر بلشویک ها، تسهیل تجزیه ترکیه و حفظ منافع در ایران ادامه داد. کرزن مخصوصاً از اینکه بلشویسم ممکن است هند را به دست بیاورد می ترسید و در نتیجه برای موافقتنامه ایران انگلیس ۱۹۱۹ فشار آورد.

علیرغم نگرانی کرزن، ایران برای بریتانیا نسبتاً بی اهمیت بود. موقعیت مالی لندن ضعیف بود. وایت هال پول کافی برای شکست شوروی، سرکوب ناآرامی در عراق، اشغال ایران و یارانه دادن به دولت تهران را نداشت. بنابراین، خزانه داری، دفتر جنگ، دفتر هند و دفتر استعمار خواستار عقب نشینی شدند. با ناراحتی وزارت خارجه، به نظر می رسید که سیاستمداران و افکار عمومی به حفظ موقعیت بریتانیا در ایران اهمیتی نمی دهند. آنها بیشتر به مسائل نزدیکتر به خانه از جمله روابط با فرانسه، آلمان و ایرلند و ناآرامی های کارگری در بریتانیا توجه داشتند. با توجه به مخالفت های کرزن، کابینه تصمیم گرفت نورپرفورس (نیروی بریتانیای شمال ایران) را در اوایل بهار ۱۹۲۱ خارج کند. وزارت امور خارجه نگران بود که هرج و مرج رخ دهد، اما یک کودتا در شب ۲۰-۲۱ فوریه امنیت تهران را تامین کرد. [۲۳]

بریتانیا و کودتا

تهران توسط حدود ۲۵۰۰ قزاق به رهبری رضاخان از قزوین تصرف شد و بدین ترتیب به قدرت ملی رسید. شاه سید ضیاء را به نخست وزیری منصوب کرد. به گفته دونالد ویلبر، «فرماندهی انگلیس برای

تامین هزینه جابجایی... سربازان از قزوین به تهران، چکمه... فشنگ... لباس نظامی و شصت هزار تومان... تهیه کرد.» [۲۴] در تهران شایعه ای کودتا را اقدام بریتانیایی اعلام کرد، اما بریتانیا دخالت در آن را رد کرد.

ایده کودتا از آن چه کسی بود؟ هم رضا و هم ضیا بعدها ادعا کردند که معمار اصلی آن بوده اند. در آن زمان، ناظران انگلیسی و آمریکایی، کودتا را از آن ضیاء می دانستند. [۲۵] نقش رضا ناچیز به نظر می رسید. اولین گزارش های نورمن حاکی از آن بود که رضا تنها یکی از سه رهبر نظامی بود، [۲۶] که از جانب ضیاء عمل می کرد و هیچ جاه طلبی سیاسی نداشت. پس از آن، رضا مدعی شد که در تمام مدت این مسئولیت را بر عهده داشته است، اما این را نمی توان با شواهد معاصر تأیید کرد. مدت ها بعد، ژنرال ادموند آیرونساید، فرمانده نورپر فورس (نیروی بریتانیای شمال ایران) ادعا کرد که از طرف رضا «مهندسی کودتا» را انجام داده است. در حالی که هیچ دلیلی برای شک وجود ندارد که او توانایی رضا را تشخیص داده و او را تشویق کرده است، دفتر خاطرات منتشر شده او با این تفسیر مطابقت دارد که رضا تنها یکی از چندین توطئه گر بود. [۲۷] اما از میان همه توطئه گران، فقط رضا قدرت را حفظ کرد. دخالت انگلیس در کودتا شامل هفت نکته زیر بود.

1. پاک کردن راه. به توصیه آیرونساید و نورمن، احمدشاه در اواخر اکتبر ۱۹۲۰ افسران قزاق روسی را برکنار کرد. آیرونساید روس ها را از نظر نظامی ناتوان، فاسد و بلشویک های بالقوه می دید و او به دنبال ایجاد فرماندهی بریتانیا بر نیروهای مسلح ایران بود که در نظر گرفته شده بود. قرارداد ۱۹۱۹ نورمن در پیامی به لندن گفت: «اخراج افسران روسی و کنترل مجازی توسط افسران انگلیسی تنها نیروی نظامی منظم در ایران، عملاً ما را از نوسانهای سیاست داخلی ایران مستقل می سازد و در غیاب تحولات خارجی، اجرای تدریجی توافق [۱۹۱۹] را تضمین می کند.» [۲۸]
2. کمک نظامی. انگلیسی ها به قزاق ها و ژاندارمری گماشته شدند تا به آموزش آنها کمک کنند و برای ارتش ملی آماده شوند. سرهنگ دوم هنری اسمیت به عنوان سازمان دهنده یک نیروی نافرجام ژاندارمری آذربایجان و به عنوان افسر مسئول آموزش قزاق ها در قزوین در زمستان ۱۹۲۰ -
- ۱۹۲۱ قابل توجه بود. خود آیرونساید به این روند علاقه مند شد و رضا را برای ترفیع انتخاب کرد. قزاق های قزوین از انبارهای انگلیسی مسلح و مجهز شدند، و از پول انگلیس حقوق می گرفتند. [۲۹]
3. لندن دولت جدید را پیشنهاد می کند. در ۱۵ ژانویه کرزن که از ضعف سپهدار نسبت به شوروی و فشار کابینه برای تخلیه سریع ایران عصبانی شده بود، به نورمن گفت که دولت قوی ایجاد کند، «به منظور انجام امور کشور از تهران و یا ضرورت تخلیه پایتخت، و برای ایجاد یک نقطه تمرکز در اصفهان.» [۳۰] در حالی که هیچ مدرکی از بریتانیا وجود ندارد که کودتا ناشی از خواست کرزن

باشد، موضوع تا حدی به این بستگی دارد که زیردستان چقدر خواسته کرزن را درونی کرده اند. مقامات بریتانیا به طور مستقل به کودتا کمک کردند.

هماهنگی. انگلیسی ها به عنوان واسطه بین سید ضیاء و قزاق ها عمل می کردند. گزارش های 4. همزمان، والتر الکساندر اسمارت، وزیر شرقی هیئت را به عنوان «محرّم کل جریان» نامیدند.

علاوه بر سرهنگ دوم اسمیت و دبلیو جی گری (که هر دو به دخالت خود اعتراف کردند)، ویکتور مالت و کاپیتان سی جی ادموندز نیز ممکن است در این کار دخیل بوده باشند. [۳۱]

دعوت از قزاق ها به تهران. نورمن اطلاع قبلی از کودتا را انکار کرد، اما نقش مهمی در معرفی 5. قزاق های رضا به تهران داشت. او کار اسمیت با قزاق های قزوین را که در ۲۴ ژانویه ۱۹۲۱ به کرزن گزارش داد، تحسین می کرد. نورمن در ۸ فوریه با اسمیت ملاقات کرد و پیشنهاد کرد که قزاق های سرکش تهران را با نیروی منظم تر قزوینی جایگزین کنند. او امیدوار بود که سردار همایون فرمانده قزاق تهران و سردار مخصوص زیردستش بتوانند همزمان از سمت خود برکنار شوند. نورمن گزارش داد: «سرهنگ اسمیت این پیشنهاد را تأیید کرد و قصد داشت ژنرال

رضاخان، یکی از بهترین افسران خود را برای این کمکها به تهران بفرستد». [۳۲]

دستیابی به انطباق ایران. نورمن در بدو تولد دولت سیدضیاء نیز به عنوان قابل خدمت می کرد. در 6. ۲۰ فوریه ۱۹۲۱، نورمن که شنیده بود قزاق ها به تهران نزدیک شده اند، «کسی را به دنبال ژنرال وستدال، رئیس پلیس سوئدی فرستاد و سعی کرد اهمیت آنرا برای او مشخص کند که در صورت ورود قزاقها به شهر افراش خود را به وظیفه حفظ نظم عمومی محدود کنند و در هیچ جنگی که ممکن بود رخ دهد شرکت نکردند.» نورمن فردای آن روز که رضا و ضیا «عملاً بدون ضربه ای» تهران را تصرف کرده بودند، در پیامی به لندن گفت: «امروز صبح شاه را دیدم و به او توصیه کردم که با رهبران جنبش وارد رابطه شود و خواسته های آنها را بپذیرد. من توانستم به او در مورد امنیت شخصی اش اطمینان دهم و اگرچه ترسیده بود، اما از مهاجرت صحبت نکرد.» [۳۳] احمدشاه سپس سید ضیاء را به نخست وزیری و رضا را به فرماندهی نظامی (سردار سپه) منصوب کرد.

وکالت از ضیاء. نورمن مشتاقانه از رژیم جدید حمایت کرد. با وجود لغو فوری قرارداد کرزن 7. توسط ضیا، امضای معاهده شوروی و دستگیری بسیاری از ایرانیان طرفدار بریتانیا، نورمن گزارش داد که دولت ضیا «با نهایت رضایت از سوی جامعه بریتانیا در اینجا به عنوان مساعدترین دولت برای منافع بریتانیا که می توانست به وجود بیاید، مورد استقبال قرار گرفت.» و او درخواست حمایت کرد. «نظر کلی در اینجا، که من با آن موافقم، این است که ایران اکنون آخرین فرصت خود را دارد و اگر از دست برود، هیچ چیز نمی تواند کشور را از بلشویسم نجات دهد.» شور و شوق نورمن توخالی است. او که عمیقاً از شایعاتی مبنی بر اینکه او کودتا را برنامه ریزی

کرده ناراحت بود [۳۴] ، احتمالاً سعی می کرد بهترین چهره را در موقعیتی که کنترل کمی بر آن داشت، قرار دهد.

وایت هال متوقف شد. در پاسخ به فراخوان نورمن برای حمایت از ضیا، افسر میز ایران، جورج پی. چرچیل، استدلال کرد: «اگر عنصری از ثبات در رژیم فعلی تهران وجود داشته باشد، بسیار خوب است. برای تماشای رویدادها در زمان حال عاقل تر باشید. «اتهامات رسمی ... با بیانیه ای مبنی بر اینکه خصومتی با بریتانیای کبیر وجود ندارد پنهان نمی شود.» دو روز بعد چرچیل خاطر نشان کرد: «روایت وزیر ایالات متحده از امور تهران امیدوار کننده نیست. این دستگیری های عمده که آقای نورمن گزارشی از آن ها نداده است؛ خصومت ادعایی مردم و این تصور که انگلیسی ها مسئول کودتا هستند، منجر به این باور می شود که رژیم کنونی احتمالاً موفق نخواهد بود.» [۳۵]

سید ضیاء نتوانست قدرت را حفظ کند. بریتانیا هیچ کمکی به او نکرد. نورپرفورس به سرعت به عراق عقب نشینی کرد و اسلحه های کوچک، توپخانه، مهمات و حیوانات کشتی خود را به قزاق های رضا واگذار کرد. [۳۶] ضیاء با دستگیری بسیاری از مالکان عمده سعی در کسب درآمد داشت، اما این امر حمایت او را تضعیف کرد و زمینه مساعدی را برای اتحاد علیه او فراهم کرد. در ماه مه، رضا با حمایت احمدشاه، طبقه زمین داران و وزیر شوروی، تئودور روتشتاین، ضیا را مجبور به استعفا کرد. انگلیس ضیاء را به فلسطین پناه داد و قوام السلطنه از بازداشت بیرون آمد و نخست وزیر شد. [۳۷]

علیرغم کمک انگلیسی به توطئه کنندگان، کودتا به بریتانیا کمک نکرد. لندن چیزی در مورد آن نمی دانست و نورمن سر نخ کمی از برنامه ریزی ضیا و رضا داشت. چیزی که بریتانیا عمدتاً از کودتا به دست آورد، شهرت این بود که پشت آن بوده است، و این ایده برای ناسیونالیست ها دلیلی بر خیانت انگلیس بود. این کودتا عمدتاً به نفع رضاخان بود که به تازگی در مرکز کشور قرار گرفته بود. موقعیت او متعاقباً زمانی تقویت شد که نورپرفورس تسلیحات خود را به او واگذار کرد. در طول سال های بعد، او از شهرت جدید خود استفاده کرد تا برای سیاست های مورد علاقه اش کار کند و ثروت و قدرت شخصی خود را افزایش دهد.

دوران گذار

اگرچه وسوسه انگیز است که نتیجه گیری کنیم که رضاخان قبلاً یک دیکتاتور بوده است، [۳۸] اما قدرت او در واقع ضعیف بود. در طول پنج سال بعد، در اتحاد با نیروهای سیاسی کلیدی ایران و با حمایت بریتانیا، به آرامی قدرت خود را افزایش داد تا اینکه توانست تاجگذاری خود را به عنوان شاه تاج گذاری کند.

رضا در مجلس چهارم (۲۳-۱۹۲۱) در کنار حزب اصلاح طلبان - وارثان میانه رو که صاحب زمین و رهبران علما شامل قوام، شاهزاده فیروز و مدرس بودند، قرار گرفت. رضا اسیران ضیاء از جمله قوام و فیروز را آزاد کرد و آشکارا با علما همسو شد. در سال ۱۹۲۳ از آیت‌الله‌های شیخ محمد حسین الناسینی و سید ابوالحسن موسوی اصفهانی که توسط انگلیسی‌ها از نجف و کربلا بیرون رانده شده بودند، استقبال کرد. رضا همچنین با برادرزاده شاهزاده فرمانفرما، دکتر محمد مصدق همکاری کرد و او را مجاب کرد تا به عنوان وزیر دارایی در کابینه قوام در سال ۱۹۲۱ و به عنوان استاندار آذربایجان برای دولت مشیرالدوله در اوایل ۱۹۲۲ خدمت کند. [۳۹]

اصلاح طلبان با رضا در اهداف کاهش قدرت خارجی و پایان دادن به جنبش‌های تجزیه طلب مشترک بودند. آنها از حذف افسران خارجی از قزاق‌ها و ژاندارمری حمایت کردند. زمانی که تلاش‌ها برای تحت کنترل درآوردن ژاندارمری زیر نظر وزارت جنگ به شورش در مشهد (اکتبر ۱۹۲۱) توسط کنزل تقی خان پسیان و در تبریز (ژانویه-فوریه ۱۹۲۲) توسط سرگرد لاهوتی خان، که سعی در بسیج دموکرات‌های محلی علیه تهران داشت، انجامید، مجلس از جمله دموکرات‌هایش از رضا حمایت کردند. به همین ترتیب، ارتش او به جنبش جنگلی کوچک خان در نوامبر ۱۹۲۱ پایان داد، به استقلال کردهای شیکاک سیمکو در تابستان و پاییز ۱۹۲۲ پایان داد و کردهای سنجایی را در سال ۱۹۲۳ سرکوب کرد. [۴۰]

رضاخان نیز در حمایت از سیاست قدرت سوم با اصلاح طلبان همکاری می‌کرد. مأموریت میلسپاگ با بهره برداری از ثروت ایرانیان به ساخت ارتش کمک کرد و بسیاری از موفقیت‌های میلسپا با نوک سرنیزه بود. خیلی بیشتر از زمان ضیاء، رضا در ۲۰ فوریه ۱۹۲۱ بیانیه خود را به والتر اسمارت و سرهنگ دوم هیگ و هادلستون در مهرآباد بیان کرد که «در ایران پول فراوانی وجود دارد، و [ما] خوب می‌دانیم کجا آن را پیدا کنیم». تحت مدیریت میلسپا، نیمی از درآمد دولت صرف ارتش می‌شد. [۴۱]

هدف اصلی رضا ساختن ارتش بود. در اوایل ماه مه ۱۹۲۱، او تمایل خود را برای ۱۰۰۰۰۰ نفر (تقریباً بیست برابر نیروی موجود قزاق) نشان داد. در روزهای رو به اتمام مجلس چهارم، او با مدرس بر سر خدمت اجباری که برای استخدام چنین لشکری لازم بود، قطع رابطه کرد. [۴۲]

پس از پایان مجلس چهارم (در اکتبر ۱۹۲۳) رضا شاه را قانع کرد که او را به نخست‌وزیری برگزیند و در همان زمان احمد را به اروپا تبعید کرد. سپس، رضا از ارتش برای تقلب در انتخابات مجلس پنجم (۱۹۲۴-۱۹۲۵) به نفع اصلاح طلبان سکولار در احزاب تجدد و سوسیالیست، وارثان دموکرات‌ها، که از هدف رضا برای داشتن ایران مدرن و متمرکز حمایت می‌کردند، استفاده کرد.

رهبران تجدد عبارتند از: علی اکبر داور (تحصیل کرده حقوق در ژنو)، عبدالحسین تیمورتاش (تحصیلات نظامی روسی؛ استاندار گیلان در زمان سرکوب جنبش جنگلی)، سید محمد تدین و محمدعلی فروغی (ذکا الملک). هدف این اصلاح‌طلبان سکولار محور تنوع‌های قومی و جنبش‌های خودمختار بود و در سال‌های

۱۹۲۱-۱۹۲۶ به دنبال ایجاد یک دولت مرکزی قدرتمند بودند که اصلاحات را از بالا به اجرا بگذارد.

برنامه آنها برای قدرت ملی شامل سیاست های زیر بود: ایجاد ارتش ملی منضبط و بوروکراسی حرفه ای صادقانه، پایان دادن به کاپیتولاسیون، اسکان قبایل کوچ نشین، گسترش مدارس تحت حمایت دولت به سبک غربی (از جمله مدارس دخترانه)، باز کردن مشاغل برای استعدادها، تشویق به سرمایه گذاری ایرانیان، جداسازی دین و سیاست و تبدیل زبان فارسی به زبان ملی.

آنها از حق رای همگانی سرخورده بودند، زیرا دادن آرای مساوی به دهقانان و فقرای شهری، مالکان محافظه کار و علما را قادر به تسلط بر مجلس چهارم کرده بود. آنها مخالف جنبش های خودمختاری استانی بودند و طرفدار حکومت مرکزی قوی بودند. اهداف تجدد و سوسیالیستی به خوبی با اهداف رضا همخوانی داشت و آنها حاضر بودند تحت رهبری نظامی کار کنند. [۴۳]

اگرچه بینندگان غربی گاهی این برنامه اصلاحات را سوسیالیستی می خواندند، اما به نظر می رسد که بیشتر مدیون آرمان های لیبرال انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و مربیان پروتستان آمریکایی (وابسته به کلیسای پرزبیتاریان) است که از سال ۱۸۳۵ در ایران تدریس می کردند، [۴۴] تا آرمان های انقلاب بلشویکی. حمایت تجدد رضا را تشویق کرد که از گذشته قاجاریه جدا شود. دولت او مالیات های جدیدی وضع کرد، ساخت راه آهنی را برنامه ریزی کرد که تماماً از پول ایران تأمین می شد، جاده های جدید ساخت، نظام ملی اوزان و اندازه گیری را ایجاد کرد، تقویم هجری خورشیدی را ایجاد کرد، خدمت وظیفه را اجباری کرد، همه عناوین اشرافی را لغو کرد و دستور به اتخاذ نام خانوادگی داد. رهبران تجدد همچنین از تداوم لشکرکشی های رضا برای متحد کردن کشور (مانند سایر گروه های مجلس) حمایت کردند. در سال ۱۹۲۴ ارتش با موفقیت در میان بختیاری ها و لرها لشکرکشی کرد. [۴۵]

مستقلین (مجردین) از جمله مستوفی الممالک، مشیرالدوله، تقی زاده، علا و مصدق نیز در مجلس پنجم از رضا حمایت کردند. این مشروطه خواهان امیدوار بودند که از انرژی رضا برای پیشرفت بهره ببرند. رضا مرتباً با آنها ملاقات می کرد و آنها او را در رسیدن به قدرت کامل یاری می کردند. [۴۶]

رضا در مارس ۱۹۲۴ زمانی که سعی در ایجاد جمهوری داشت اشتباه محاسباتی کرد. درست قبل از رأی گیری مجلس تحت رهبری تدین، ترکیه به خلافت پایان داد و افکار اسلامی را علیه یک جمهوری تحریک کرد. در حالی که مدرس فیلیپوستر (سخنرانی طولانی برای جلوگیری از تصویب قانون) می کرد، تظاهرات های دیگر به رهبری علما رضا را مجبور به عقب نشینی کردند. پس از نبردی شدید بین یک جمعیت ۵۰۰۰ نفری و دو هنگ پهلوی در باغ مجلس در ۲۲ مارس، رضا به حاشیه شهر عقب نشینی کرد. در ۲۶ مارس برای گفتگو با آیت الله های حایری، نائینی و اصفهانی به قم رفت و پس از آن بیانیه ای مشترک صادر کردند که اسلام جمهوریت را ممنوع کرده است. رضا سپس از نخست وزیر استعفا داد تا توسط مجلس بازگردانده شود. [۴۷]

بازسازی اقتدار رضا پس از این حادثه منجر به خشونت بیشتر شد. در تابستان ۱۹۲۴، دولت یک قتل عام ضد بهایی را به رهبری علما تشویق کرد. در اوایل ژوئیه، میرزاده عشقی، شاعر مخالف و سردبیر روزنامه، توسط یک مهاجم ناشناس که شایعه شده بود یک مأمور دولت بود، به قتل رسید. روز جمعه، ۱۸ ژوئیه، کنسول آمریکا رابرت ایمبری توسط جمعیتی به رهبری ملاها و عمدتاً از قزاق ها مورد ضرب و شتم و قتل قرار گرفت. رضا طوفان دیپلماتیک ناشی از قتل ایمبری را پشت سر گذاشت و از آن برای برقراری حکومت نظامی در تهران و زندانی کردن مخالفانش استفاده کرد. [۴۸] سپس در پاییز عازم جنوب شد تا با تحمیل اراده خود بر شیخ خزعل عرب محمره (خرمشهر) که قبلاً خودمختار مورد حمایت بریتانیا بود، اتحاد کشور را تکمیل کند.

زمانی که خوزستان به تحت کنترل در آمد، رضا موقعیت خود را بیشتر تثبیت کرد. او حمایت مذهبی خود را تقویت کرد و در ژانویه ۱۹۲۵ به نجف رفت تا با آیت الله نائینی پیش از بازگشت به تهران گفتگو کند. سپس مجلس با حمایت مدرس و مصدق، به او رای به سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح که سابقاً قدرت سلطنتی بود، داد. در ماه‌های بعد برای خلع قاجار حرکت کرد که مجلس در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ به آن رای داد. فقط تقی زاده، علاء، یحیی دولت آبادی و مصدق رأی منفی دادند. استدلال مصدق مبنی بر اینکه «مردم در انقلاب مشروطه برای رسیدن به دیکتاتوری خونشان را از دست ندادند» نادیده گرفته شد. مجلس مؤسسان با عجله برای تغییر قانون اساسی انتخاب شد و رضا با رأی آن در ۱۲ دسامبر سرانجام به قدرت کامل دست یافت. تنها سه نماینده سوسیالیست از جمله سلیمان میرزا اسکندری رای ممتنع دادند. کسی مخالفت نکرد. [۴۹]

ماموریت سر پرسی لورین

رضاخان همچنین از حمایت سر پرسی لورین وزیر بریتانیا برخوردار بود. برخلاف سیاست قبلی، لورین از تلاش‌های رضا برای ایجاد یک دولت قوی، «یک ایران باثبات و وابسته به خود، که قادر به حفظ خود بدون کمک باشد... یک ایران جدید منضبط و همگن»، طرفداری کرد. [۵۰]

قبل از ورود لورین به تهران، بریتانیا ایران را آشفته می‌دید، که به‌ویژه نتیجه بی‌سازمانی بوروکراتیک بریتانیا بود. لندن علاوه بر سفارت، اغلب گزارش‌های متناقضی درباره ایران از کنسول‌ها، وابسته‌های نظامی، دولت هند، بانک شاهنشاهی ایران، اداره تلگراف هند و اروپا و شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت می‌کرد. در کابینه، وزارت خارجه باید از موضع خود در برابر سایر بخش‌هایی دفاع (APOC) می‌کرد که استدلال‌هایشان با بی‌تفاوتی عمومی بریتانیا نسبت به ایران تقویت می‌شد. محدودیت های خزانه داری، بودجه موجود برای یارانه های قبایل و نیروهای بریتانیا را به حداقل رساند.

وزارت امور خارجه کمک مالی به دولت قوام را که آن را مخالف منافع انگلیس می دانست، رد کرد. با این حال، برخلاف توصیه وایت هال، بانک امپراتوری به طور مستقل از اردوکی قزاق ها علیه جنبش های

طرفدار خودمختاری حمایت مالی کرد. سردرگمی بریتانیا حتی به این سوال کلیدی سیاست گسترش یافت که آیا باید از یک دولت مرکزی قوی حمایت کرد (که توسط کرزن و بانک امپراتوری حمایت می‌شود) یا از با واکنش خشم آلود. (ترجیح داده می‌شود APOC که توسط دفتر هند و) جنبش‌های خودمختار منطقه‌ای کرزن به رد توافق از سوی ایران، کارها آسانتر نشد. اقدامات نورمن و رجینالد بریجمن، کاردارهای قبل از ورود لورین، توسط او از بین رفت. [۵۱]

لورین دعوت کرزن را برای وزیر شدن در تهران پذیرفت، با دانستن اینکه این شکست چه خطری را برای سابقه حرفه‌ای او به همراه خواهد داشت. تهران اولین پست وزارتی او بود. لورین به عنوان وزیر، نفوذ زیادی در وزارت خارجه ایجاد کرد. او اعتماد کرزن را به دست آورد، و وزیر خارجه معمولاً از توصیه‌های او حمایت می‌کرد. رفتار لورین از آنچه هارولد نیکلسون بعداً به عنوان سفیر ایده‌آل توصیف کرد، پیروی می‌کرد؛ «کانال اصلی ارتباط بین دولت خود و دولتی که به آن منصوب شده است» و تلاش کرد که «کلمه دستور... توسط تنها یک صدا، و نه با گروهی از صداهای ناسازگار» معین شود. شهرت لورین به عنوان مدیر با استعداد مدافع منافع بریتانیا، زمانی که کرزن در دسامبر ۱۹۲۳ پس از شکست محافظه‌کاران در انتخابات عمومی از قدرت کنار رفت، به خوبی تثبیت شد. در نتیجه، رمزی مک دونالد (کارگر) و آستین چمبرلین (محافظه‌کار) وزرای خارجه به آزادی عمل او ادامه دادند. [۵۲]

سابقه حرفه‌ای لورین تا حدی به دلیل رابطه او با رئیس بخش شرقی، پسر عمویش لانسلوت اولیفانت، شکوفا شد. قبل از اینکه وزیر امور خارجه پیام‌ها و تلگراف‌های لورین را ببیند، اولیفانت تقریباً همیشه آنها را خوانده و از آنها حمایت می‌کرد. اولیفانت شاقدوش داماد در مراسم عروسی لورین در سال ۱۹۲۴ بود و آنها اغلب نامه‌های شخصی و طولانی رد و بدل می‌کردند. با استانداردهای امروزی، مکاتبات آنها نشان می‌دهد که آنها قوم‌گرا، متکبر و دارای زبانی گزنده بودند. به عنوان مثال، زمانی که لورین برای اولین بار به ایران آمد، برخی از مقامات ایرانی در خلیج فارس را «بدبو» و «حیوانات حيله گر» توصیف کرد. او همچنین وزیر ایالات متحده در تهران، جوزف اس. کورنفلد را «خاکم جنگلی» خواند. به همین ترتیب، اولیفانت وزیر تازه منصوب شده ایتالیایی در ایران را، «به همان اندازه سفیدپوست که احتمالاً در میان بستنی‌فروشان پیدا می‌شود» [۵۳] خطاب کرد. به نظر می‌رسد آنها تصور می‌کردند که رفتار کسانی که از طبقه اجتماعی آنها نیستند کمتر از متمدن است.

لورین اغلب می‌گفت که بریتانیا نباید در امور ایران دخالت کند. او سیاست خود را حدود شش ماه پس از مقیم بریتانیا در بوشهر شرح داد. لورین پس از بررسی ضعف A. P. Trevor رسیدن در نامه‌ای به موقعیت بریتانیا و عمق مخالفت‌هایی که با آن روبرو بود، پیشنهاد کرد که

ما باید خیلی محتاطانه برویم، خیلی هوشیار عمل کنیم... و اساس عمل خود را به آرامی و با زحمت از نو بسازیم، زیرا می‌بینیم که پایه‌های سیاست پس از جنگ ما از زیر پای ما بریده شده است. بنابراین من از

مداخله در کابینه امتناع می ورزم... از دادن یک سنت به مطبوعات امتناع می ورزم، و تکلیف من این است که به نیروهای طبیعی اجازه فعالیت بدهم، در حالی که سعی می کنم ایرانی ها مسئولیت های خود را درک کنند و به عهده بگیرند، برای اینکه آنها از تجربه خودشان متوجه شوند که اولاً بی لیاقتی خودشان را و ثانیاً به نفع خودشان است که با ما رابطه خوبی داشته باشند. [۵۴]

علیرغم قول عدم مداخله، لورین حداقل از هفت طریق بریتانیا را در ظهور رضا دخالت داد.

مدافع. لورین که از ملاقات آنها بسیار تحت تأثیر قرار گرفت، وکیل رضا شد

«او در ۳۱ ژانویه ۱۹۲۲ نوشت: «رضاخان

مردی قوی هیکل، خوش اندام، استخوانی درشت، بسیار بالاتر از میانگین قد، با صدایی آرام و شیوه ای مستقیم که در فارسی زبان غیرمعمول است. او مستقیماً به حرف هایش می رسد و وقت خود را برای رد و بدل کردن تعریف های ظریف اما کاملاً بیهوده ای که برای دل ایرانیان عزیز است، تلف نمی کند. ... او هرگز از جانب خود و یا برای دولتی که عضو آن است صحبت نکرده است، بلکه فقط از طرف کشورش ... مردی نادان و بی سواد. با این حال، او به هیچ گونه ناهنجاری و خودآگاهی خیانت نمی کند، او دارای کرامت طبیعی قابل توجهی است، و نه گفتار و نه ویژگی های او هیچ گونه عدم کنترل خود را آشکار نمی کند. [۵۵]

به طور خلاصه، لورین معتقد بود که رضا مردی است که بریتانیا می تواند با او معامله کند. او همچنین می دانست که اگر انگلیس آشکارا به رضا کمک کند، افکار ایرانیان او را رد می کند. او می نویسد: «به نظر من عاقلانه ترین کار این است که از رضاخان حمایت کنیم.» اما «اگر این اعتقادی که من می خواستم به او القا کنم که انگلستان تنها دوست واقعی و بی غرض ایران است، که کاملاً در ذهن او فرو رود، هنگامی که مشکلاتی برای او پیش می آیند، به طور نامحسوسی به ما روی خواهد آورد، همان طور که ملزم به انجام آن هستند، و ما باید از هرگونه نمایش که نشان از قراردادان او تحت حمایت مان است، اجتناب کنیم.» [۵۶]

پول

لورین از لندن خواست تا بانک شاهنشاهی ایران پول پیش پرداخت لازم به ارتش رضا را بدهد. به عنوان مثال، در ۶ فوریه ۱۹۲۲، او پیام داد: «ما به اندازه دولت ایران به سرکوب فوری [شورش لاهوتی خان] علاقه مندیم» و از بانک خواست که فوراً ۵۰۰۰۰۰۰ تومان (حدود ۵۰۰۰۰۰۰ دلار یا ۱۰۰۰۰۰۰ پوند) به رضاخان بیشتر از اعتبار اعطا کند. لورین بر این باور بود که حکومت رضا بر هر حکومت جایگزین دیگر، ارجحیت دارد. او لندن را متقاعد کرد که راه را برای تأمین مالی منظم ارتش و دولت رضا هموار کند. [۵۷]

ماموریت میلسپاگ

لورین همچنین کار ماموریت مالی آمریکا در سالهای ۱۹۲۲-۱۹۲۷ را شکل داد. ایران برای شکستن هژمونی بریتانیا، آمریکایی ها را درگیر کار کرد. کرزن پس از شکست توافق خود، ماموریت آمریکا را تأیید کرد و استدلال کرد: «مسئله اینکه ایران باید توسط چه کسی بازسازی شود، اهمیت بسیار کمتری نسبت به این دارد که بازسازی انجام شود». لورین آمریکایی ها را تشویق کرد که یک پایه مالی برای یک دولت مرکزی قوی ایجاد کنند. او در ماه مه ۱۹۲۴ نوشت: «روزی ایران ممکن است متوجه شود که بهترین شانس او برای نجات در جستجوی کمک وفادارانه ... بریتانیای کبیر است.» [۵۸] بنابراین، لورین تلاش کرد تا از بازی ایرانیان با آمریکایی ها بر علیه بریتانیا جلوگیری کند.

لورین این ماموریت را در سال ۱۹۲۶ ارزیابی کرد. قبل از آمدن به ایران، «دکتر میلسپا با بریتانیای کبیر دوستی نداشت و ... عمدتاً در تنظیم کیفرخواست علیه انگلیس ... به دنبال ایجاد انحصار عملی در عرضه نفت معدنی جهان، نقش داشت

لورین می نویسد که ایده او در مورد اهداف بریتانیا "به شدت توسط کتاب بدنام آقای مورگان شوستر، "خفه کردن ایران" رنگ آمیزی شده است." اگرچه میلسپا به دنبال رهایی ایران از تجاوزات بریتانیا بود، اما هرگز «نخواست و در پی تضعیف نفوذ عملی بریتانیا در ایران نبود». او فقط برای "متعادل کردن نفوذ ما" کار می کرد. بنابراین لورین او را به حال خود گذاشت. در سال ۱۹۲۶ او معتقد بود که میلسپا "متقاعد شده بود که نفوذ بریتانیا هرگز ناخواسته، ناعادلانه یا نادرست مورد استفاده قرار نمی گیرد" و "همردی خاموش" و حمایت اخلاقی ما... یک دارایی قطعی برای او در انجام وظایفش است

وی در پایان گفت: «در مجموع کارهایی که انجام داده‌اند به خوبی و به صورت واقعی انجام شده است. قطعاً سازمان اداری و وزارت دارایی را بهبود بخشیده‌اند، وصول عواید را سخت‌تر کرده‌اند. آنها کنترل بسیار مؤثرتری بر مخارج ایجاد کرده‌اند... و به شدت از حمایت... ثروتمندان و قدرتمندان جلوگیری کرده‌اند.» [۵۹] به طور خلاصه، لورین نتیجه گرفت، ماموریت آمریکا، همانطور که کرزن در نظر داشت، به ابزاری برای سیاست بریتانیا تبدیل شده بود و رژیم رضا را تقویت می کرد

انحصار نظامی

لورین با حمایت از ثبات، از لندن خواست تا به رضا کمک کند تا انحصار نظامی را ایجاد کند. لورین قاطعانه از سیاست تهران در خلع سلاح قبایل و واحدهای نظامی شورشی حمایت کرد. او از هرگونه حمایت لندن یا عراق از مخالفان جلوگیری کرد. او وایت هال را تشویق کرد که ارتش رضا تجهیزات جنگی مازاد (مخصوصاً اسلحه های کوهستانی) را به دست آورد و استدلال های هند و دفتر جنگ را رد کرد. لورین همچنین از رضا خواست تا برای خرید کامیون ها، هواپیماها و ماشین های زرهی جدید انگلیسی به رضا

اعتبار داده شود. او لندن را تشویق کرد تا نیروهای هندی را از بنادر خلیج خارج کند، که منجر به خروج از بوشهر شد که از سال ۱۷۷۸ اشغال شده بود. [۶۰]

نخست وزیر

لورین در وقایعی شرکت کرد که طی آن رضا خود را به نخست وزیری رساند و احمدشاه را در پایان اکتبر ۱۹۲۳ تبعید کرد. در بهار لورین از وایت هال خواست به او اجازه دهد تا به رضا کمک کند تا نخست وزیر شود، با این استدلال که رضا «... یک حریف در دسر آور: او ممکن است دوست بسیار مفیدی باشد.» لورین معتقد بود که رضا در جهت یکپارچگی ایران بسیار پیش رفته است و موفقیت او به نفع انگلیس است. دولت ایران، که لورین در ۱ ژوئن ۱۹۲۳ گزارش داد، فلج شده بود و تا زمانی که رضا زمام امور را در دست نگیرد، به همین منوال ادامه خواهد یافت. او اجازه خواست تا به شاه پیشنهاد دهد که رضا را منصوب کند، «به نحوی که امتناع از پذیرش ما را متعهد نسازد...» وزارت امور خارجه از این کار خودداری کرد و در ۵ ژوئن به لورین دستور داد تا سیاست «کاملاً بی علاقه‌گی» را ادامه دهد. [۶۱]

در ۱ سپتامبر ۱۹۲۳، لورین دوباره برای مداخله استدلال کرد. او با گزارش بی‌ثباتی و نارضایتی ایران از مستشاران آمریکایی، گفت: «وزیر جنگ به تنهایی تزلزل‌ناپذیر است و مواضع قوی خود را حفظ می‌کند.» او گفت: «اعتقاد فزاینده‌ای در میان ایرانی‌ها به ضرورت ناخوشایند کنار آمدن با بریتانیای کبیر وجود داشت.» چهار روز قبل از آن شاه خواستار مصاحبه با لورین شده بود که نقش «پدر روحانی اعلیحضرت امپراتوری» را ایفا می‌کرد. شاه از کودتای رضا می‌ترسید و لورین گزارش می‌دهد که «اعلیحضرت شاهنشاهی فقط به زندگی شخصی و آزادی [اش] اهمیت می‌دهد.» در ۳ سپتامبر، لورین گزارش داد که شاه از رضاخان می‌ترسید که «منظور آن است که کمال [آتاتورک مترجم] ایرانی باشد» و به دلیل نگرانی از امنیت خود، قصد داشت در اسرع وقت به اروپا برود. کرزن از این می‌ترسید که «اگر شاه پادشاهی خود را ترک کند، این پایان سلسله او خواهد بود» و پیشنهاد کرد که «یک دوش آب سرد بر روی ایده فرار او ممکن است بزدلی طبیعی او را تقویت کند.» [۶۲]

این بحران در ۲۴ اکتبر ۱۹۲۳ به اوج خود رسید. دولت ایران استعفا داده بود، لورین پیام مخابره کرد، رضا نخست وزیر می‌شد و شاه کشور را ترک خواهد کرد. سرپرسی نتیجه گرفت که رضا خطرات نخست وزیر شدن را می‌دانست، اما معتقد بود که هیچ کس دیگری نمی‌تواند حکومت کند. او دوستی بریتانیا را می‌خواهد و به آن نیاز دارد. «دو روز بعد لورین دوباره به لندن گزارش داد که شاه «نمی‌تواند در برابر درخواست وزیر جنگ برای نخست‌وزیر شدن مقاومت کند... [و] نمی‌تواند در اینجا با او بماند.» لورین خروج شاه را آسان کرد. او استدلال کرد: «اعلیحضرت در چنان اضطراب عصبی در مورد خود هستند که حتی اگر بمانند کاملاً بی‌فایده خواهد بود»، «من ... راه حلی را کمک خواهم کرد... و وزیر

جنگ را در این مورد خواهم دید...» در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۳، او در کابل گفت: «شاه با تأسف رفتار کرد. رضاخان معقولانه فکر می‌کنم مداخله من، هرچند غیرعادی، چهار نتیجه خوب داشته است، (۱) مانع از بن‌بست شد، (۲) تداوم قانون اساسی حفظ شد. ، (۳) قدردانی شاه را به دست آورد، (۴) نخست وزیر جدید را تحت وظیفه قرار داد.» [۶۳]

پس از رفع گرد و غبار، وزارت امور خارجه اقدام لورین را تایید کرد. ویکتور مالت با اشاره به اینکه رضا مورد حمایت افکار ایرانیان بود، شروع کرد

عباراتی مانند «افکار عمومی»، «وطن پرستی»، «صداقت» و «آرمان گرایی»، البته وقتی در رابطه با ایران به کار می‌روند، کاملاً نسبی هستند... [اما] حزب به اصطلاح ناسیونالیست ایرانی یا «دمکراتیک»، هر آنچه را که افکار عمومی به اندازه کافی برای بیان کردن، آموزش دیده باشد منعکس می‌کند

این واقعیت که واژه‌های «ناسیونالیست» و «دموکرات»... تقریباً مترادف شده‌اند، ممکن است برای کسانی که در طوفان‌های ملی‌گرایانه یک موسولینی، ضد دموکراسی را می‌بینند، عجیب به نظر برسد. اما در ایران کاملاً ناسازگار نیستند

مالت موارد مورد اختلاف بین انگلیس و ایران را برشمرد: بدهی، ادعای ایران به بحرین، نظم در بلوچستان و به رسمیت شناختن ملک فیصل توسط ایران. اگر این مشکلات حل شود، بریتانیا می‌تواند نیروهای خود را خارج کند و از ساخت راه آهن و وام حمایت کند. او نتیجه گرفت

منافع اساسی ما در ایران نیازمند یک دولت مرکزی باثبات و قوی است که بتواند در برابر نفوذ روسیه و گسترش تبلیغات کمونیستی مقاومت کند، برقرار کردن نظم را در مسیرهای تجاری، در مناطق نفتخیز و استان‌های مرز بلوچ و افغانستان، و برای بررسی فعالیت‌های کشیشی و مطبوعات ضد انگلیسی. به نظر می‌رسد رضاخان به سمت چنین شرایطی می‌رود. اگر در تلاش برای دستیابی به هدف خود، گهگاه با برخی از منافع جزئی بریتانیا با ناسازگاری مواجه می‌شود، ممکن است در مواقعی ارزش آن را داشته باشد که کوتاه بیایم، اگر با این کار موقعیت خود را در نقاط حیاتی، میدین نفتی، خلیج [فارس]، مرزهای هند و عراق ارتقا دهیم

اولیافانت این نوشته را تأیید کرد و خاطر نشان کرد که رضا «میهن پرست است و ... ممکن است [ایران] را تا حدی که تاکنون به دست نیامده است، تحکیم کند.» [۶۴]

شیخ خزعل. سخت‌ترین قسمت ترویج رضا توسط لورین نقش او در نابودی شیخ خزعل عربستان بود. بریتانیا خزعل را به عنوان «منافع جزئی بریتانیا» قربانی کرد در حالی که رضا «حکومت مرکزی باثبات و قوی» را تأسیس کرد. خزعل پس از سالها اسارت، در سال ۱۹۳۶ «در حالی که [هنوز] در حبس خانگی بود، در شرایط مشکوکی درگذشت.» [۶۵]

هنگامی که رود کارون در سال ۱۸۸۸ دریاوردی شد، بریتانیا شروع به برقراری روابط ویژه با رهبران قبایل در جنوب غربی ایران کرد و در سال ۱۸۹۷، زمانی که برادران لینچ یک «راه شتر» از اهواز به اصفهان ساختند، حضور خود را افزایش دادند. حضور بریتانیا با توسعه صنعت نفت پس از پایان قرن دوباره گسترش یافت. [۶۶]

خزل در سال ۱۸۹۷ جانشین برادر مقتول خود به عنوان شیخ شد و بریتانیا روابط ویژه خود را در موارد متعدد با او تقویت کرد. پس از واگذاری کنترل گمرکات جنوب به دولت بلژیک و ترس از افزایش منافع روسیه، بریتانیا در سال ۱۹۰۲ تضمین های کتبی حمایت از خزل را ارائه کرد. سر پرسی کاکس این تضمین ها را در سال های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۰ تکرار کرد. کاکس و نمایندگان شرکت نفت ایران انگلستان، «به جای .. تهران برای اولین خط لوله شرکت نفت و زمینی که در آن پالایشگاه در آبادان احداث شود»، با خزل مذاکره کردند. متعاقباً، بریتانیا خزل را به عنوان فرمانده شوالیه امپراتوری هند انتخاب کرد. بریتانیا پس از شروع جنگ جهانی اول، که طی آن خزل از منافع بریتانیا دفاع می کرد، مجدداً تضمین های خود مبنی بر خودمختاری وی را تکرار کرد. در سال ۱۹۱۹ بریتانیا «به خاطر خدماتش در طول جنگ» یک کشتی بخار رودخانه ای به او پاداش داد و «۳۰۰۰ تفنگ و مهمات به او داد تا بتواند از شرکت نفت محافظت کند و خروج نیروهای انگلیسی از خوزستان را پوشش دهد». [۶۷]

رضا به آرامی مقابل خزل حرکت کرد. هدف اولیه او، جمع آوری مالیات، مستلزم انتقال نیروها به خوزستان بود. در ابتدا بریتانیا از ترس از دست دادن میادین نفتی با این طرح مخالفت کرد. لورین سعی کرد میان خزل و رضا میانجیگری کند و به خزل اطلاع داد که حمایت انگلیس در گرو پیروی از نصایح انگلیس است. لورین به خزل توصیه کرد که در برابر تهران مقاومت نکند و مالیات خود را بپردازد. او همچنین از رضا خواست که خودمختاری خزل را تایید کند و نیروها را به سمت جنوب منتقل نکند. با اینکه رضا به شیوه ای آشتی جویانه پاسخ داد، لشکریانش به سمت جنوب حرکت کردند. [۶۸]

قدرت رو به رشد رضا بریتانیا را مجبور کرد که بین حمایت مستمر از خودمختاری محلی یا یک دولت مرکزی قوی یکی را انتخاب کند. حامیان سیاست جنوب شامل کاکس، آرنولد ویلسون که مشاور غیررسمی خزل بود و همچنین مدیر شرکت نفت ایران و انگلستان، جورج چرچیل و والتر اسمارت بودند که تردید داشتند که «رضاخان بتواند بیست سال دوام بیاورد، ایران را دوباره باثبات و اصلاح کند» مخالف «دور انداختن این برگهای برنده در جنوب» بود. [۶۹]

زمانی که لورین در ۵ مه ۱۹۲۳ به لندن پیام داد و از لندن خواست تا سیاست خود در ایران را بازنگری کند، بحث به طور کامل گسترش یافته بود. لورین از دولت مرکزی در برابر خودمختاران قبیله ای حمایت می کرد. «حمایت از وزیر جنگ به معنای از بین رفتن تقریباً قطعی دوستی های محلی ماست که مهم ترین و دشوارترین آن دوستی شیخ محمره [خرمشهر مترجم] است؛ اما حمایت ممکن است ما را قادر سازد تا حدی

رضاخان را کنترل کنیم و شاید او را به تضمین های قطعی در مورد موقعیت شیخ گره بزیم. حمایت همچنین سنگر در برابر روسیه را تقویت می کند. از سوی دیگر، مخالفت با رضا به معنای فروپاشی تدریجی موقعیت و نفوذ ما بود، مگر اینکه به زور از آنها و دوستانمان حمایت کنیم؛ خنثی کردن فرصتی که برای چندین دهه ثبات ایران تحت کنترل ایران پدیدار شده است. دوره ای از اصطکاک شدید با دولت ایران تقریباً به یقین به گسست [و] بازی به دست روسیه منجر می شود.» [۷۰]

در ابتدا وزارت خارجه با لورین مخالفت کرد. چرچیل برای «سیاستی که قبلاً اتخاذ شده بود»، یعنی «الف» حمایت مالی از بختیاری ها از طریق شرکت نفت ایران و انگلیس... و (ب) حمایت از شیخ محمره، حتی اگر چنین حمایتی در نهایت منجر به اعزام یک قایق توپدار به محمره می شود، استدلال کرد... اگر رضا نتواند حماقت مسیر فعلی خود را ببیند، ممکن است ما با خودداری از کمک های مالی به او فشار بیاوریم که بدون آن او به کلی از حفظ ارتش خود ناتوان خواهد بود...» [۷۱]

در ۱ ژوئن ۱۹۲۳، لورین گزارش داد که رضا و نخست وزیر مستوفی پیشنهاد فرستادن دویست نفر را به شوشتر کردند، اما مایل بودند تضمین کنند که در کار شیخ دخالت نمی کنند. لندن این درخواست را در نظر گرفت و از لورین خواست تا «به عنوان یک شرط لازم... بر تعهد کتبی قبلی که توسط رضاخان داده شده بود... و... نخست وزیر آنرا امضا کرده بود، اصرار کند.» [۷۲]

در ماه اکتبر، لورین یادداشتی را به لندن فرستاد که توسط وابسته نظامی سرهنگ سنדרز در مورد قدرت قبایل و نقشه های رضاخان برای خلع سلاح آنها تهیه شده بود. لورین در پایان گفت: «دلیلی وجود ندارد که سردار سپه نتواند نقشه خلع سلاح قبایل را اجرا کند... من فکر می کنم نتیجه کلی به نفع منافع انگلیس خواهد بود.» [۷۳]

بحران زمانی شروع شد که لورین در مرخصی بود. رضا خزعل را به شورش آشکار برانگیخت و وزارت امور خارجه لورین را با دستور «حمایت از رضاخان و در آخرین راهکار رها کردن شیخ با وجود خطر ناپدید شدن کامل او از عربستان [خوزستان مترجم]...» به ایران رساند. با نزدیک شدن سپاهیان رضا، لورین به اهواز پرواز کرد و خزعل را وادار کرد تا از شورش عذرخواهی کند. اگرچه لورین به خزعل قول داد که رضا را ترغیب به عقب نشینی کند و به تهران در این مورد پیامی مخابره کرد، اما رضا عقب نشینی نکرد. در عوض، رضا از سکون شیخ که توسط لورین ایجاد شده بود، استفاده کرد تا کنترل خود را بر کل استان محکم کند. در ۲۴ نوامبر ۱۹۲۴، رضا به لورین اطلاع داد که «شرایط... برای عفو خزعل تسلیم بی قید و شرط و حضور او در تهران است.» چهار روز بعد خزعل تسلیم شد، «دستور انحلال نیروهایش را صادر کرد... و از اهواز به کاخ خود در محمره عقب نشینی کرد، جایی که قایق تفریحی او «در رودخانه لنگر انداخته بود

هفته بعد، ۶ تا ۸ دسامبر، لورین میان خزل و رضا در اهواز میانجیگری کرد. لورین سعی کرد شیخ را متقاعد کند که باید تسلیم شود. خزل همچنان معتقد بود که می‌تواند روی حفاظت بریتانیا حساب کند، و برای لورین «به‌طور شگفت‌انگیزی دشوار بود که ایده‌ای جدید در سرش بیاورد... حتی از بین بردن ایده‌ی قدیمی سخت‌تر بود». اما در پایان موافقت خزل را برای اشغال موقت خوزستان از سوی ایران به دست آورد. [۷۴]

سپاهیان رضا هرگز آنجا را ترک نکردند. در آوریل ۱۹۲۵ خزل را دستگیر کردند و به تهران بردند، جایکه او تا زمان مرگش در حصر خانگی ماند. رضا نیز اموال خزل را تصرف کرد. علیرغم مدافعه سفارت، تا زمانی که رضا حکومت می‌کرد، هیچ کدام برگردانده نشد. لورین نوشت: «این همه چیز مرا بسیار غمگین می‌کند، زیرا من علی‌رغم ناکامی‌هایش به پیرمرد علاقه شخصی دارم. اما خوب، این ممکن است او را ناراحت کند، اما حمایت از یک دولت قدرتمند ایران مستلزم آن بود که بریتانیا از تعهدات قدیمی‌تر به نیروهای محلی خودداری کند. تحت هدایت لورین، بریتانیا تصمیم گرفت که از رضاخان دیکتاتور نوظهور دلجویی کند. لورین از موفقیت او ابراز خرسندی کرد. او گفت: «رضا قوی‌تر و محبوب‌تر از همیشه است: او خودش فهمیده است که سیاست ما در جنوب وفادارانه و کمک‌کننده است و از هم نمی‌پاشد، در حالی که سیاست روسیه برعکس بوده است». [۷۵]

تاج

سرانجام، لورین کمک کرد تا رضا در سال ۱۹۲۵ تاج را تصرف کند. رضا پس از جمهوری ناموفق خود در سال ۱۹۲۴ تردید کرد. شاید او استدلال بعدی مجلس دکنتر مصدق را در مخالفت با این حرکت پیش بینی می‌کرد. در حالی که به عنوان نخست وزیر خدمتگزار خوب کشور بود، به عنوان شاه در برابر هیچکس مسئول نخواهد بود. شاید همانطور که آبراهامیان می‌گوید، او در از دست دادن حمایت چپ تردید داشت. شاید او نیز به دلیل قولی که در سال ۱۹۲۱ به آبرونساید داده بود، توقف کرد: «برای سرنگونی شاه هیچ گونه اقدام خشونت آمیزی انجام ندهد یا اجازه انجام آن را ندهد». [۷۶] مهم‌تر از هر وعده‌ای این بود که آیا بریتانیا به او اجازه می‌دهد تاج و تخت را در دست بگیرد یا خیر. به نظر می‌رسد رضا معتقد بود که انگلیس می‌تواند از آن جلوگیری کند. سوابق دیپلماتیک بریتانیا روشن است. رضا سعی کرد کشف کند که بریتانیا چگونه به چنین کودتای پاسخ خواهد داد. لورین بارها به او اطمینان داد که این یک امر صرفاً ایرانی است و لندن نسبت به آن بی تفاوت است. هنگامی که لورین او را متقاعد کرد که بریتانیا هیچ کاری انجام نخواهد داد، رضا برای تأسیس سلسله خود اقدام کرد.

در سال ۱۹۲۵ وزارت خارجه هیچ فایده‌ای برای قاجارها قائل نبود. ویکتور مالت (جانشین جورج چرچیل در وزارت امور خارجه) احمدشاه را «موجودی بدبخت و کاملاً فاقد شجاعت و کاملاً غیرقابل اعتماد»

معرفی کرد. اولیفانت موافقت بود و در ۱۰ ژوئیه نوشت که «شاه یک فرد بدبخت و حقیر است که اظهارات مکرر او مبنی بر اینکه در شرف بازگشت به ایران است، دیگر هیچ کس را قانع نمی کند.» در اکتبر، لورین اعلام کرد که رضا «باید، با توجه به اعلامیه های مکرر بی طرفی ما در امور داخلی، از مداخله احساس امنیت کند.» مالت اظهار داشت: «قهرمان بزرگ رضاخان نادرشاه است: تعجب آور نیست که او عملکرد خود را از نادر الگوبرداری کند. برای ما دیوانگی است که در این بازی پیچیده و خطرناکی که اکنون در حال انجام است مشارکت کنیم...» [۷۷]

لورین نتوانست از او سوال شود. حسن خان مشارالملک، وزیر امور خارجه ایران، در ۲۰ اکتبر از وی درباره نگرش دولت بریتانیا نسبت به تغییر سلسله پرسید. لورین گفت که بریتانیا طرفی نخواهد گرفت. این به اندازه کافی برای رضا واضح نبود. روز بعد مشارالملک به لورین خبر داد که رضاخان «می خواهد از شر قاجارها خلاص شود، اما از عدم تأیید لندن می ترسد.» او سکوت را به بی ثباتی تعبیر می کند. «لورین پاسخ داد که «من خودم ندیدم رضاخان به چه چیزی بیش از نگرش وفادارانه و دوستانه ما مبنی بر عدم مداخله سختگیرانه امیدوار باشد.» وایت هال تأیید کرد؛ «عاقلاًترین [کلام سر پی لورین]....» [۷۸]

این کلام شک رضا را هم کم کرد. در ۲۹ اکتبر، رضا به لورین اجازه داد «درک کند که این بار موضوع سلسله برای تصمیم گیری تحت فشار قرار خواهد گرفت.» سکوت لورین قاجارها را محکوم کرد. دو روز بعد مجلس به رضا ریاست دولت را تا جلسه مجلس مؤسسان ملی واگذار کرد. با وجود مخالفت صریح مصدق، تقی زاده و علا، لورین در پیامی اعلام کرد که این تغییرات به خوبی مورد استقبال قرار گرفته است. قم و نجف ظاهراً این تغییر را پذیرفتند و مدرس رأی ممتنع داد. وزارت خارجه خاطر نشان کرد که «انقلاب با آرامش به پایان رسیده است.» [۷۹]

لورین لندن را تحت فشار قرار داد تا رژیم جدید را قبل از هر قدرت دیگری به رسمیت بشناسد. در ۲ نوامبر ۱۹۲۵، بریتانیا «به رسمیت شناختن موقت» را قبول کرد، که رضا آنرا با «سرزنده ترین رضایت» دریافت کرد. وزارت امور خارجه در پاسخ به این گزارش خاطر نشان کرد که «تفاهم متقابل سر پی لورین و رضاخان احتمالاً دارایی ارزشمندی برای ما خواهد بود.» [۸۰]

وزارت خارجه با احتیاط از این کلام که رضا قصد شاه شدن دارد ابراز رضایت کرد. مالت خاطر نشان کرد: «در مجموع، سلطنت بهترین رژیم برای ایران به نظر می رسد و دلیل موجهی برای اینکه رضاخان سلسله جدیدی ایجاد نکند، وجود ندارد. تاریخ ایران نمونه های بسیاری از این تغییرات را ارائه می دهد؛ در واقع خود قاجارها انقلاب کردند. در حالی که نادرشاه... به روشی بسیار مشابه قیام کرد...». او افزود: «اگر با تشویق به حذف قاجارها، حکومت سلطنتی دیگری را پیدا کنند، شوروی احساس درد خواهد کرد.» اولیفانت مشاهده کرد: «زمانی که سلسله کاجار در ۱۵۰ سال پیش تأسیس شد، جهان مکان بسیار متفاوتی

بود. در حالی که در حال حاضر رضاخان آشکارا تنها گزینه است، ارائه یک طالع از سلسله او عجولانه خواهد بود. [۸۱]

مجلس مؤسسان در ۶ دسامبر ۱۹۲۵ در تهران تشکیل شد و در ۱۲ دسامبر به اصلاح قانون اساسی برای اعطای تاج و تخت به رضاخان، که اکنون اعلیحضرت شاهنشاهی رضا شاه پهلوی نامیده می شود، رأی داد. محمدرضا پهلوی به عنوان وارث تاج و تخت معرفی شد. تاج گذاری در ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ انجام شد.

ویتا ساکویل وست شرح واضحی از تاجگذاری نوشت، که امروز خوانده می شود، به نظر می رسد که رویدادهای بعدی را پیش بینی می کند، تا طالع بینی ای را که اولیفات از انجام آن می ترسید، ارائه دهد.

او می نویسد: «از نظر ظاهری، رضا مردی هشداردهنده بود، قدش شش پا و سه اینچ [۱۹۰ سانتی متر مترجم]، با حالتی عبوس، بینی بزرگ، موهای ژولیده و غبغب وحشیانه؛ او در واقع همان چیزی مینمود که بود، یک سرباز قزاق.» بر اساس مشاهداتش: «او هیچ رقیبی در ملت سست و ضعیفی که بر آن تسلط داشت، نداشت.»

ساکویل وست با شرکت لیدی لورین در انتخاب جواهرات برای تزئین کاخ گلستان و ردای تاجگذاری، «کیسه های کتانی را که ... زمرد و مروارید استفرغ کرده بودند» را تماشا کرد. دیدگاه او در مورد تاجگذاری به همان اندازه قابل توجه بود.

انتظار و قریب الوقوع در سالن شلوغ موج می زد، که با سکوت اوج گرفت. حتی زمزمه های مربوط به تأخیر اکنون خاموش شده بود. بالاخره غوغایی به راه افتاد. درها باز شد و شکل یک پسر بچه ظاهر شد. او کاملاً تنها، با لباس متحدالشکل، از طول اتاق رفت و سلام کرد و جای خود را بر پایین ترین پله تاج و تخت، اعلیحضرت شاهپور محمدرضا، ولیعهد ایران گرفت. شاه با اسکورت ژنرال ها و وزرای خود به سمت تخت طاووس پیشروی کرد. زنان اروپایی تعظیم کردند. مردان به سمت گذرگاه او خم شدند. آخوندها در یک موج درنده و مالکانه به جلو رفتند. شاهزاده کوچولو هراسان گوشه ای از شنل پدرش را تسخیر کرد. فقط سکوت عجیب به نظر می رسید. انتظار می رفت که صدای شیپور، صدای آکورد به صدا درآید، و هیچ چیزی نیامد. سپس از بیرون انبوهی توپ شلیک شد که پنجره ها را به صدا درآورد و به جمعیت در خیابان ها اعلام کرد که رضاخان پادشاه شاهان و مرکز جهان است. [۸۲]

نباید در این توصیف درخشان زیاده روی کرد، اما سخت است که در آن پیش بینی مشکلات بعدی را نبینیم البته لورین فقط از موفقیت سیاست خود و رژیم جدید ابراز خرسندی کرد. آیا او واقع بین بود یا صرفاً به خود تبریک می گفت؟ جانشین او هارولد نیکلسون معتقد بود که تصویری که لورین ترسیم کرده بیش از حد رویایی است. در اوایل ۲۸ اوت ۱۹۲۶، او به انتقاد از «قهرمان پرستی» لورین از رضا نوشت، و یک ماه بعد او نامه ای طولانی نوشت و خواستار بازنگری در سیاست شد. به ویژه، نیکلسون رضا را «مخفی،

مشکوک و نادان می دید... به کلی قادر به درک واقعیت های موقعیت یا درک نیروی خصومتی که برانگیخته است، نیست. سیاست داخلی او ظاهراً بی اعتبار کردن همه رقبای احتمالی است؛ سیاست خارجی او ظاهراً برای رشوه دادن به دشمنان و سوء استفاده از دوستانش است.» [۸۳]

وزارت خارجه با عصبانیت این تحلیل را رد کرد و به رهبری اولیفانت از لورین دفاع کرد: به نیکلسون و رابرت کلایو، وزیر جدید، گفته شد که به سیاست روابط خوب و عدم مداخله لورین ادامه دهند.

اما در اواخر سال ۱۹۲۷ برای انگلیسی ها در تهران مشخص شد که رضاشاه "در عشق به پول و زمین، هزار برابر بدتر از احمدشاه است و در دو سال کوتاهی که به عنوان شاه اعلام شد، ثروت عظیم و هنگفتی به دست آورده است." در نهایت، وزارت خارجه به ارزیابی نیکلسون از رضا روی آورد. در سال ۱۹۳۲ آنها از او به عنوان "وحشی کسل کننده از نوع گروهبان سرگرد" و "یک سال بعد" دیوانه تشنه به خون" یاد کردند. با این حال، خوب یا بد، لورین برای منافع بریتانیا بر روی رضا شرط بندی کرده بود و به شاه شدن او کمک کرده بود. [۸۴]

نتیجه گیری

دخالت بریتانیا در ظهور رضاشاه ناشی از تعامل پیچیده بین دو تاریخ کاملاً متفاوت بود. ایرانیان آگاه سیاسی از ضعف و اشغال کشورشان توسط بیگانگان پس از جنگ جهانی اول متنفر بودند و در نتیجه از تلاش های رضاخان برای ایجاد یک دولت مرکزی قوی حمایت کردند. رضا به دلیل ناامیدی آنها از رویدادهای اخیر، حمایت ملی گرایان مذهبی و سکولار را برای حکومت نظامی خود جلب کرد. علماً عموماً با نفوذ خارجی مخالف بودند و همچنین از ضد روحانیت سکولار احزاب تجدد و سوسیالیست بیزار بودند. اقدامات رضا برای پایان دادن به جدایی طلبی منطقه ای و قبیله ای، کاهش نفوذ مالی و نظامی انگلیس و روسیه و حمایت ظاهری او از اسلام، آنها را به خود جلب کرد. اهمیت آنها در اپیزود جمهوری ۱۹۲۴ به وضوح نشان داده شد و حمایت مجدد آنها از سرپرستی رضا کمک می کند تا توضیح دهیم که چگونه مدرس، که در متوقف ساختن یک جمهوری مؤثر بود، نتوانست از صعودش به تاج و تخت جلوگیری کند. [۸۵]

به همین ترتیب رضا با ناامیدی از ضعف مدنی در برابر نفوذ انگلیس و روسیه و نیز از نتایج رای عمومی مردانه در انتخابات مجلس چهارم، حمایت اصلاح طلبان نوساز را به دست آورد. اصلاح طلبان لیبرال با درک اینکه تحت چنین رژیمی ملاکین محافظه کار و علما بر انتخابات مسلط خواهند شد، سرنوشت خود را به قدرت رضا گره زدند به این امید که نیروی او بتواند به برنامه آنها را محقق کند. رضا بسیاری از اصلاحات آنها را برخلاف میل عمومی اعمال کرد. [۸۶]

هر گونه دیدگاهی در مورد رسیدن رضا به قدرت عالی در سال های ۱۹۲۱-۱۹۲۶ ناگزیر با درک چگونگی عمل او پس از آن رنگ آمیزی می شود. چگونه ممکن است مردی تا این حد مشکوک، غیر قابل تحمل در برابر مخالفت، حریص و وحشی از حمایت لازم برای شاه شدن برخوردار باشد؟ با پنهان کردن واقعیت این حمایت، بسیاری از مردم استدلال کرده اند که انگلیس رضاشاه را شاه کرد. این یک اغراق است.

برای بیش از یک قرن، بریتانیا ایران را برای منافع خود حیاتی می دانست. علیرغم ضعف پس از جنگ جهانی اول، انگلستان تلاش کرد تا دارایی های خود را گسترش دهد. وایت هال با مقاومت اعراب و ترک ها و همچنین ایرانیان، سیاست خود را موافق با ناسیونالیسم تنظیم کرد. در عراق، بریتانیا فیصل را در سال ۱۹۲۱ به عنوان پادشاه به رسمیت شناخت. در مصر، بریتانیا به طور یکجانبه در سال ۱۹۲۲ استقلال مصر را با ملاحظاتی اعلام کرد. به همین ترتیب در کنفرانس لوزان (۱۹۲۲-۱۹۲۳)، انگلیس با اکراه دولت-ملت ترکیه را پذیرفت [۸۷] و در ایران پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران، انگلیس با حمایت از رضا پهلوی با ناسیونالیسم کنار آمد.

انگلیس در دو مرحله به ظهور رضا دامن زد. اول، مأموران محلی کمک ملموسی به کودتای فوریه ۱۹۲۱ کردند، اکثراً بدون اطلاع لندن. افراد با درک تهدید شوروی، ضعف بریتانیا و بی‌سازمانی و خصومت ایران، سیاست ایران را به سمتی به ظاهر مفید سوق دادند. در حالی که آبرونساید بعداً ادعا کرد که از طرف رضا عمل کرده است، شواهد معاصر نشان می دهد که نورمن، اسمارت و اسمیت از دیگران، به ویژه سید ضیا، حمایت می کردند. رضاخان به دلایل مختلف از جمله عدم تمایل لندن به حمایت از دولت ضیاء، قدرت آتشی که نورپرفورس (نیروی بریتانیای شمال ایران) به قزاق‌ها واگذار کرد، و تلاش مجردانه او برای اتحاد ملی، به بهره بردار اصلی کودتا تبدیل شد.

دوم اینکه لورین به رضا کمک کرد. وقتی به تهران رفت، فهمید که پول کم است و کابینه تقسیم شده است، اما منافع بریتانیا ثابت است: دور نگه داشتن روسیه و حفاظت از میدین نفتی و دیگر مواضع امپراتوری در عراق، خلیج فارس و هند. لورین در اوایل تصمیم گرفت که رضا قوی ترین بازیکن ایران است و انگلیس منابعی برای تحمیل راه حل بدون او ندارد. حمایت او زمانی تقویت شد که مالت در سال ۱۹۲۳ جانشین چرچیل در وزارت امور خارجه شد. لورین با ایجاد یک فضیلت ضروری، از رضا به عنوان مردی حمایت کرد که می‌توانست به نظم در ایران دست یابد و در نتیجه منافع بریتانیا را بیشتر کند.

در نگاهی به گذشته، حمایت لورین از رضا ممکن است ساده لوحانه و خودخواهانه بوده باشد. لورین صداهای هشدار دهنده از جمله مدرس، علا و مصدق را تحقیر کرد. او همچنین نظرات مخالف در درون دم و دستگاه بریتانیا را تحقیر کرد. اگرچه رضاشاه روسیه را از ایران دور نگه داشت، به زودی به کاپیتولاسیون پایان داد، از شرکت نفت ایران و بریتانیا مطالباتی را مطرح کرد و ادعاهایی را در مورد

موقعیت بریتانیا در بحرین و در مرز عراق مطرح کرد. این ابتکارات ایرانی باید پیش بینی می شد. رضا همچنین موقعیت داخلی خود را با بدرفتاری با مجلس و رقبای احتمالی تضعیف کرد و ثبات بلندمدت ایران را دشوارتر کرد، که شاید مهمترین هدف لورین در ماماشات با ظهورش بود. این را نیز ممکن است لورین پیش بینی کرده باشد.

لورین به طرق اساسی و دیپلماتیک به ظهور رضا کمک کرد. او موانعی مانند بی پولی، مخالفت احمدشاه و شیخ خزعل و ترس خود رضا از مداخله بریتانیا برای جلوگیری از صعود او به تاج و تخت را برطرف کرد. لورین از اینکه رضا را به عنوان یک برنده بالقوه انتخاب کرده و در اوایل از او حمایت می کند، خوشحال می شود، اما این ارزیابی دیپلماتیک مطلوب، یک پیش گویی خود تحقق بخش بود. بنابراین، حمایت بریتانیا بخشی از فرآیندی بود که طی آن رضا به قدرت حاکمیتی در ایران دست یافت و شاه شد.

این تراژدی رضا پهلوی و همچنین ایران بود که هشدار دکتر مصدق در مورد قدرت غیرمسئولانه مشکلات آینده را پیش بینی کرد. رضاشاه به هیچ کس پاسخی نداد و صبر او روز به روز کمتر شد. قدرت می تواند فاسد کند. در حکومت مطلقه رضا، دولت پهلوی به یک استبداد تبدیل شد که به صورت یکسان توسط ملی گرایان لیبرال و فعالان اسلامی مورد انتقاد قرار گرفت. ولی آن ماجرای دیگری است.

مایکل زیرینسکی

دانشگاه ایالتی بویز

ترجمه حنیف یزدانی

یادداشت

یادداشت نویسنده: تحقیقات برای این مقاله توسط کمک های مالی از سوی بنیاد ملی علوم انسانی، هیئت آموزش ایالت آیداهو و دانشگاه ایالتی بویز حمایت شده است، که من واقعاً از آن سپاسگزارم. همچنین از کارکنان اداره ثبت عمومی کیو؛ آرشیو ملی، واشنگتن دی سی؛ انجمن تاریخی پرسبیتریان، فیلادلفیا؛ کتابخانه بریتانیا و موزه ارتش ملی لندن برای کمک شان تشکر می کنم. من نسخه قبلی این مقاله را در نشست انجمن مطالعات خاورمیانه در سال ۱۹۸۹ در تورنتو ارائه کردم و می خواهم از منتقدان آن مقاله، از جمله جانت آفاری، لونیس بک، جان فوران، و نیکی کدی، و همچنین همکاران خود سوزان مدلین، تاد شالات، و دریک زیرینسکی تشکر کنم.

۱ :: رضا بعد از به قدرت رسیدن نام پهلوی را برگزید نگاه کنید به

Donald N. Wilber, *Riza Shah Pahlavi: The Resurrection and Reconstruction of Iran* (Hicksville, N.Y., 1975); L. P. Elwell-Sutton, "Reza Shah the Great: Founder of the Pahlavi Dynasty," in *Iran Under the Pahlavis*, ed. George Lenczowski (Stanford, 1978), 1-50. Also see Ervand Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions* (Princeton, N.J., 1982); Hussein Makki, *Tarikh-i bist saleh-i Iran (Twenty Years' History of Iran)*, 7 vols. (Tehran, ۱۹۸۳); Shahrough Akhavi, *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in the Pahlavi Period* (Albany, 1980); M. Reza Ghods, *Iran in the Twentieth Century; A Political History* (Boulder, Colo., 1989); Nikki R. Keddie, *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran* (New Haven, Conn., 1981); Peter Avery, *Modern Iran* (New York, 1965); Vincent Sheean, *The New Persia* (New York, 1927); Amin Banani, *The Modernization of Iran, 1921-1941* (Stanford, Calif., 1961); Joseph M. Upton, *The History of Modern Iran: An Interpretation* (Cambridge, 1960), 36-80; and Michael P. Zirinsky, "Blood, Power, and Hypocrisy: The Murder of Robert Imbrie and American Relations with Pahlavi Iran, 1924," *International Journal of Middle East Studies* 18 (1986): 275-92.

۲ See Akhavi, 1-59; Vanessa Martin, *Islam and Modernism; The Iranian Revolution of 1906* (London, 1989); Nikki R. Keddie, ed., *Scholars, Saints, and Sufis; Muslim Religious Institutions since 1500* (Los Angeles, 1972), 211-55; Hamid Algar, *Religion and State in Iran, 1785-1906* (Berkeley, Calif., 1969); Ahmad Kasravi, *Tarikh-i mashruteh Iran (History of the Iranian Constitution)* (Tehran, 1961); Malek al-Shuacra Bahar, *Tarikh-i ahzab-i siyasi-i Iran (History of Political Parties in Iran)* (Tehran, 1944); Nikki R. Keddie, *Religion and Rebellion in Iran: The Tobacco Protest of 1891-1892* (London, ۱۹۶۶); Michael M. J. Fischer, *Iran from Religious Dispute to Revolution* (Cambridge, 1980), 1-180; Nikki R. Keddie, ed., *Religion and Politics in Iran:*

Shicisfrom Quietism to Revolution (New Haven, Conn., 1983), 1-124; Keddie, Roots of Revolution, 1-78; Shaul Bakhash, Iran: Monarchy, Bureaucracy, and Reform under the Qajars, 1858-1896 (London, 1978); Ann K. S. Lambton, Qajar Persia (Austin, Tex., 1988); Janet Afary, "Peasant Rebellions of the Caspian Region during the Iranian Constitutional Revolution, 1906-1909," International Journal of Middle East Studies 23 (1991): 137-61.

۳ Houshang Sabahi, British Policy in Persia, /918-1925 (London, 1990), 11-58.

۴ Documents on British Foreign Policy 1919-1939 [hereafter DBFP] , ser. I, vol. 13 (London, 1963),429-749; Parliamentary Papers, "Persia No.1 (1919)," Command 300; Papers Relating to the Foreign Relations of the United States [hereafter FRUS], 1919,2:703-7; Harold Nicolson, Curzon; the Last Stage (London, 1934).

۵ J. M. Balfour, Recent Happenings in Persia (London, 1922); Sabahi, British Policy in Persia, 11- 32; Geoffrey Jones, Banking and Empire in Iran: The History of the British Bank of the Middle East (Cambridge, 1986), 1: 191.

۶ Sabahi, British Policy in Persia, 45-46; Hassan Arfa, Under Five Shahs (London, 1964), 88-92; Wilber, Riza Shah.

۷ Sabahi, British Policy in Persia, 46-53.

۸ کرزن درخواست‌های ایرانی‌ها برای پرداخت را «فاسد» و «نفرت انگیز» می‌دانست. FO 37117807. Oliphant, FO 37116401; Jones, Banking and Empire in Iran, 191.

۹ Rouhollah K. Ramazani, The Foreign Policy of Iran; A Developing Nation in World Affairs, 1500- 1941 (Charlottesville, Va., 1966), 187-90; Nasrollah Saifpour Fatemi, Diplomatic History of Persia, 1917-1923; Anglo-Russian Power Politics in Iran (New York, 1952),255-307,317 ff.

۱۰ Sabahi, British Policy in Persia, 61-73 passim; Curzon to Loraine, 30 May 1922; Loraine to Curzon, 2 August 1922, FO 1011/49.

لورین معتقد بود، «همان‌طور که با خروج ما از قفقاز و ثوق تصمیم گرفت توافق را زیر پا بگذارد... عقاب
«نشینی ژنرال شامپین زمانی که روس‌ها در انزلی فرود آمدند، او به نتیجه قطعی رسید

آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ۱۱۲ ۱۱

قدس، ایران در قرن بیستم، ۵۲؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ۱۱۱ ۱۲

۱۳ George Lenczowski, *Russia and the West in Iran, 1918-1948; A Study in Big-Power Rivalry* (Ithaca, N.Y., 1949), 48-60.

۱۴ Cosroe Chaqueri, "Sultanzade: The Forgotten Revolutionary Theoretician of Iran: A Biographical Sketch," *Iranian Studies* 17 (1984): 215-36.

۱۵ Ernest Bristow, consul at Tabriz, Annual Report for 1920, India Office Records, LIP&S/111196, P. 1803; ۱۳۶۲ (قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز) تهران،

قدس، ایران در قرن بیستم، ۷۸-۸۸ ۱۶

۱۷ Ironside War Diary, 1920-21, National Army Museum, London (Lieutenant-Colonel Smyth acted for the Cossacks) ; Sabahi, *British Policy in Persia*, 108-38.

۱۸ FRUS, 1919, 2:698-719; British diplomatic resistance in the United States helped to thwart oil concessions granted to Standard (1921) and Sinclair (1924), as well as the loans tied to them; see FO 371, 34 (Persia) files, 1921-24; USNA, 891.51, 1921-24; Ghods, *Iran in the Twentieth Century*, 68-73.

۱۹ ^۹ See FRUS 1927, 3:523-93; USNA, RG 59, 891.51 and 891.51A, includes copies of Millspaugh's quarterly reports; also see Arthur C. Millspaugh, *The American Task in Persia* (New York, 1925).

۲۰ Ghods, *Iran in the Twentieth Century*, 46-47, 91-98, 136, 158; Keddie, *Roots of Revolution*, 91- 92; honored today as a forerunner of the Islamic Republic, Modarres died under arrest in 1938.

۲۱ See Firuz Kazernzadeh, *Russia and Britain in Persia, 1864-1914* (New Haven, Conn., 1968); Ramazani, *Foreign Policy of Iran*; Edward Ingram, *The Beginning of the Great-Game in Asia, 1828-1834* (Oxford, 1979); A. J. P. Taylor, *Struggle for Mastery in Europe* (London, 1954).

۲۲ See Martin, *Islam and Modernism*, 87-100; در سال ۱۹۰۲ بریتانیا با ژاپن متحد شد که پیروزی آن بر روسیه در سال ۱۹۰۵ مشروطهخواهان ایرانی را تشویق کرد.

۲۳ Gordon Waterfield, *Professional Diplomat: Sir Percy Loraine of Kirkharle Bt. 1880-1961* (London, 1973), 52 ff., 61 ff.; Harold Nicolson, *Curzon: The Last Phase, 1919-1925* (London, 1934); Sabahi, *British Policy in Persia*, 1-138.

۲۴ Norman, Tehran, 21 Feb., T. 121, FO 371/6401; 1 March 1921, D. 31, FO 371/6403; Denis Wright, *The English Amongst the Persians During the Qajar Period 1787-1921* (London, 1977), 180- 84; Avery, *Modern Iran*, 224-28; Wilber, *Riza Shah*, 39-48.

۲۵ D. «در ۱ مارس ۱۹۲۱، نورمن اظهار داشت که سید ضیاء «احتمالاً مبدع کل جنبش بوده است» 31, FO 371/6403; Jordan to Robert Speer, 25 February 1921, PHS, RG-91-3-18.

۲۶ بقیه سرگرد مسعود خان ژاندارمری تحصیل کرده سنت سیر، وزیر جنگ کابینه اول ضیاء، و کاپیتان قاسم خان ژاندارمری آذربایجانی تحصیل کرده استانبول (کهنه سرباز جنگ جهانی اول ارتش عثمانی در عراق)، فرماندار نظامی تهران بلافاصله پس از کودتا بودند. نورمن، تهران، اول مارس ۱۹۲۱، D. 31، FO 37116403، و ۳ مارس ۱۹۲۱، D. 29.

مسعود و قاسم برای سازماندهی ژاندارمری آذربایجان به سرهنگ دوم اسمیت وابسته بودند. اسمیت آنها را به قزوین آورد. قاسم در ۲۰-۱۹۱۹ در سفارت سید ضیاء در باکو وابسته نظامی بود، جایی که او و ضیاء مسعود و ، Wilber, *Riza Shah*, 40-41. هر دو با اسمیت و دیگر افسران انگلیسی در ارتباط بودند. قاسم با ضیاء در می ۱۹۲۱ از قدرت سقوط کردند.

در اوایل سال ۱۹۲۲، رضا به مطبوعات هشدار داد که درباره کودتا گمانه زنی نکنند و اعلام کرد: «من طراح واقعی هستم». رضائی، سیاست خارجی ایران، ۱۷۶

Elwell-Sutton, "Reza Shah," 18. See Lord Ironside, ed., *High Road to Command; The Diaries of Major-General Sir Edmund Ironside 1920-1922* (London, 1972), 149, 160-61; Richard Ullman, *Anglo-Soviet Relations, 1917-1923*, vol. 3, *The Anglo-Soviet Accord* (Princeton, N.J., 1972), 354-69, 3.83-89.

۲۸ Norman, 28 October 1920, T. 711, C9884/56/34; DBFP, ser. 1, 13:618 ff.; Ironside, *High Road to Command*, 135-46.

پیش از این، رضا با فرمانده قزاق استاروسلسکی دعوا کرده بود، «خودش [بر برکناری اش اصرار کرده بود] و هنگامی که خبر برکناری او شنیده شد، بسیار پرشور بود»، ویلبر، رضاشاه، ۱۲-۱۵. ویلبر و اوری (ایران مدرن، ۲۱۹) هم عقیده دارند که رضا نقش کلیدی در برکناری کنل کلرژ، سلف استاروسلسکی، تحت الهام بریتانیا در سال ۱۹۱۸ داشت.

1. ۲۹ Norman, Tehran, 3 March 1921, D. 29, FO 37116403; Ironside, *High Road to Command*, 147-78;

آیرونساید کاپیتان رضاخان را فرمانده قزاق کرد. سرهنگ دبلیو جی گری گزارشی از نقش خود در کودتا ارائه کرد.

“Recent Persian History,” *Journal of the Royal Central Asian Society*, 13 (1926): 29 passim.

۳۰ Curzon, 15 January 1921, E667/2/34; DBFP, ser. 1, 13:698.

۳۱ Oliphant, memorandum of conversation with Dickson, 5 May 1921; Dickson

FO، دیکسون در ۱۴ می ۱۹۲۱ به کرزن نوشت، که اسمیت خودش در مورد نقشش به او گفت؛ E. G. Browne، اسمارت سابقه اقدام مستقل داشت. ونسا مارتین، یکی از شاگردان 37116427. خاطر نشان کرد که در سال ۱۹۰۶ او «با آنچه [او] به عنوان یک آرمان لیبرال قانون اساسی می‌دید، دوست Islam and Modernism, 92. بود»، و او معتقد بود که احتمالاً به‌طور خصوصی، کودتاگران را در قلهک تشویق می‌کند Emile Lesueur, *Les Anglais en Perse* (Paris, 1922), 148-53; Grey, “Recent Persian History”; Wright, *English Amongst*

Persians, 180-84. In a letter to Norman, 27 February 1923، اوليفانت از مالت به ، FO 800، خاطر سرگرم کردن ضيا انتقاد کرد، زیرا مالت در جریان کودتا در سفارت حضور داشت Oliphant papers Pe/23/6

ادموندز که برای دبیری شرق در تهران پیشنهاد شده بود توسط لورین وتو شد، او خاطر نشان کرد: “به نظر فوریه ۱۹۲۲، FO IOII, II, 14” می رسد ادموندز در کودتای سیدضیاء قاطی شده است

۳۲ Norman, Tehran, 24 January T. 56, and 1 March 1921, D. 31, FO 37116403.

۳۳ ۳۳ Norman, Tehran, 21 February T. 121, and 1 March 1921, D. 31, FO 371/6401, 6403.

۳۴ Norman, Tehran, 3 March 1921, T. 135, FO 37116401;

نورمن ناراحتی خود را به دکتر ساموئل جردن، رئیس کالج آمریکایی تهران در ۲۵ فوریه ابراز کرد Jordan to Speer, 25 February 1921, PHS, RG-91-3-18.

۳۵ Curzon to Norman, 28 February 1921; Churchill, minute, 2 March 1921, reacting to an intercepted cable from United States minister Caldwell to Secretary of State Hughes; FO 37116401.

۳۶ Ironside war diary, National Army Museum.

۳۷ Ghods, Iran in the Twentieth Century, 71.

۳۸ For example, Ellwell-Suttoll, “Reza Shah,” 18-20; Keddie, Roots of Revolution, 88.

۳۹ Abrahamian, Iran Between Two Revolutions, 131; FO 37119046, 9047; Mohammad H. Faghfoory, “The Ulama-State Relations in Iran: 1921-1941,” International Journal of Middle East Studies 19 (1987): 413-32; Akhavi, Religion and Politics, 27 ff.; Dr. Muhammad Musaddiq [Mossadeghl, Musaddiq’s Memoirs, ed., introd., and trans. Homa Katouzian (London, 1988), 5-10, 209-46.

- ۴۰ Avery, *Modern Iran*, 254; Ghods, *Iran in the Twentieth Century*, 88; Ramazani, *Foreign Policy of Iran*, 180-81; IOR, LIP&S/I1I210, file no. 573; Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, 120; Arfa, *Under Five Shahs*, 114-42.
- ۴۱ Nonnan, Tehran, 1 March 1921, D. 31, FO 37116403. Fourth Quarterly Report of the Administrator General of the Finances of Persia (Tehran, 24' September 1923), 84; preserved in USNA, RG 59, 891.511328.
- ۴۲ IOR, LIP&SI111197, P.2545, Foreign Office Correspondence with Henry W. R. Tarrant, Secretary and Manager, BSA Guns, Ltd.; Mahdi Farrukh, *Khatirat-i siyasi-yi Farrukh (The Political Memoirs of Farrukh)* (Tehran, 1969), 222-25, cited by Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, 131; Akhavi, *Religion and Politics*, 37-38.
- ۴۳ Abrahamian, 121-26, 132-33; Bahar, *Ahzab-i siyasi-i Iran*, passim; Muhammad Ali Jazayery, "Kasravi, Iconoclastic Thinker of Twentieth-Century Iran," in *On Islam and Shicim*, ed., Ahmad Kasravi (Costa Mesa, Calif., 1990).
- ۴۴ See Michael P. Zirinsky, "American Presbyterian Education in Inter-War Iran" (paper presented at Middle East Studies Association, Los Angeles, November 1988); idem, "Harbingers of Change: Presbyterian Women in Iran, 1883-1949," *American Presbyterians: Journal of Presbyterian History*, forthcoming.
- ۴۵ Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, 132-33.
- ۴۶ Katouzian, *Musaddiq's Memoirs*, 6-8;
- مصداق در انتخاب رضا به عنوان فرمانده کل قوا پس از سرکوب شیخ خزعل نقش اساسی داشت.
- ۴۷ Faghfoory, "Ulama-State Relations;" 416-18; Akhavi, *Religion and Politics*, 28-31; USNA, RG59, 891.00, 1262, 1268; FO 371110145, file no. 455; in particular note Oriental Secretary Havard's diary of events surrounding the failure of the republic, Tehran, 1 April 1924;

مصداق از جمله خواهان بازگشت رضا بود، کاتوزیان، خاطرات مصداق، ۷

۴۸ Zirinsky, "Imbrie."

۴۹ Loraine, Tehran, T. 398, 12 December 1925, FO 371110840; Katouzian, Musaddiq's Memoirs, 6-9; Ghods, Iran in the Twentieth Century, 93-100; Faghfoory, "Ulama-State Relations," 419 passim.

مدرس مخالف خلع قاجارها بود اما بدون رای مجلس را ترک کرد. نه او و نه مصداق در مجلس مؤسسان انتخاب نشدند.

۵۰ Nicolson, Tehran, 30 September 1926, D. 486, FO 371111483.

۵۱ Nonnan, Tehran, 25 May 1921, and Churchill's response, 26 May 1921, FO 37116404. The financial distress was general; see Martin Gilbert, Winston S. Churchill, vol 14, 1916-22, The Stricken World (Boston, 1975), 531.

کرزن در نامه ای طولانی به لورین، در ۳۰ مه ۱۹۲۲، ناامیدی خود را فاش کرد، از بین رفتن کامل اعتبار و نفوذ بریتانیا و، همانطور که من قضاوت می کنم، محکومیت جهانی دوستان [ما]

FO 1011; Waterfield, Professional Diplomat, 54-68.

۵۲ Waterfield, Professional Diplomat, 1-9, 51-52; Harold Nicolson, The Evolution of Diplomacy (New York, 1962), 75, 111.

۵۳ Oliphant to Loraine, 6 March 1923, FO 1011.

۵۴ Loraine to Trevor, 6 July 1922, copy to Oliphant, FO 371/7807.

۵۵ Loraine, Tehran, 31 January 1922, FO 371/7804.

۵۶ همانجا

۵۷ Loraine, Tehran, T. 83, 6 February 1922, IOR, LIP&SI11; Foreign Office, Eastern Department, 34 (Persia) files, 1921-26; Jones, Banking and Empire in Iran; Sabahi, British Policy in Persia, 11-32, 108-40

۵۸ Curzon, 1 March 1922, FRUS, 1927, 3:524; Loraine, Tehran, 24 May 1923, FO 37119024.

- ۵۹ Loraine, Tehran, 25 May 1926, FO 371111498.
- ۶۰ Loraine, Tehran, 12 June 1923, FO 37119024; Richard Cottam, Nationalism in Iran (Pittsburgh, Pa., 1979), 51-64, 102-17; Wright, English Amongst Persians, pp. 2-3, 62-74.
- ۶۱ Loraine, Tehran, 17 May, 21 May, 1 June 1923; Foreign Office, 5 June 1923, FO 37119024.
- ۶۲ Loraine, Tehran, 1, 3, 8 September. Curzon. Foreign Office, 6 September 1923, FO 37119024, 9025.
- ۶۳ Loraine, Tehran, 24 October, 26 October, 28 October 1923, FO 37119025.
- ۶۴ Mallet, Oliphant, 14 November 1923, FO 37119025.
- ۶۵ Abrahamian, Iran Between Two Revolutions, 150; Wright, English Amongst the Persians, 72.
- ۶۶ The Foreign Office regarded the "Lynch Road" as an important British interest; Wright, Persians Amongst the English, 150; Cottam, Nationalism in Iran, III.
- ۶۷ British Documents on Foreign Affairs: Reports and Papers From the Confidential Print, pt. 1, ser. B, ed. David Gillard (Frederick, Md., 1985), vol. 18, Doc. 61, "British Assurances Given to the Sheikh of Mohammerah, 1899 and 1902-1910," 443-46; Wright, English Amongst Persians, 71-72; Wright, Persians Amongst the English, 190 ff.
- ۶۸ Waterfield, Professional Diplomat, 68-70,
- گزارشی از اختلاف ایران و انگلیس در سال ۱۹۲۲ بر سر شکست ارتش ایران در خوزستان. لورین طرف خزعل و شرکت نفت را در مقابل نخست وزیر قوام گرفت و معتقد بود که قوام سعی دارد رضا را سرکوب کند.
- ۶۹ Waterfield, Professional Diplomat, 78-79.
- ۷۰ Loraine, Tehran, 5 May 1923, FO 37119024

- ۷۱ Churchill, Foreign Office, 9 May 1923, FO 37119024.
- ۷۲ Loraine, Tehran, 1 June 1923; Foreign Office reply, 5 June 1923, FO 371/9024.:
- ۷۳ Loraine, Tehran, 6 October 1923, FO 37119025.
- ۷۴ FO 371, 34 (Persia) files, 1924; FO 1011, Loraine papers; Waterfield, *Professional Diplomat*, 83-98.
- ۷۵ ۱۰۸-۹۹, همانجا.; Loraine, Tehran, 5 January 1925, FO 371110840.
- ۷۶ Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, 135; Ironside, *High Road to Command*, 118, 161.
- ۷۷ Mallet, 3 March, Oliphant, 10 July, Loraine, Tehran, 13 October, Mallet, Foreign Office, 15 October 1925, FO 371110840;
- مصدق معتقد بود: «احمدشاه به دلیل مخالفت با قرارداد، تاج و تخت خود را از دست داد. درود بر شاهی که به نفع کشورش تاج و تخت را رها کند»، کاتوزیان، *خاطرات مصدق*، ۲۰۰.
- ۷۸ Loraine, Tehran, 20, 21 October, Mallet, Foreign Office, 22 October 1925, FO 371110840.
- ۷۹ Loraine, Tehran, 29 October, 1 November, Mallet, Foreign Office, 2 November 1925, FO 3711 10840; Akhavi, *Religion and Politics*, 30-32; Ghods, *Iran in the Twentieth Century*, 96-97; Avery, *Modern Iran*, 267.
- ۸۰ Loraine, Tehran, 3 November, Mallet, Foreign Office, 4 November 1925, FO 371110840.
- ۸۱ Loraine, Tehran, 3 November, Mallet, Oliphant, Foreign Office, 4 November 1925, FO 371110840.
- ۸۲ Vita Sackville-West, *Passenger to Teheran* (London, 1926), 142-49.
- ۸۳ Nicolson, Tehran, D. 486, 30 September 1926, FO 371111484; this passage was omitted when, in 1968, the British government published the document in DBFP, ser. IA, 2:812-20.

۸۴ FO 371111484, file no. 92; Waterfield, Professional Diplomat, 134-38; James Lees-Milne, Harold Nicolson; a Biography, 1886-1929 (London, 1982), 243-320; minute, 7 December 1932, FO 371/16081; Sir Robert Vansittart, minute, 17 December 1933, FO 371116942.

۸۵ مدرس که در ۱۵ مارس ۱۹۲۴ در جریان جنگ علیه جمهوریت سیلی خورد، در ۳۰ اکتبر ۱۹۲۶ مورد تیر اندازی قرار گرفت. شایعه تهران حاکی از آن بود که حمله به دستور رئیس شهربانی به دستور مستقیم شاه صورت گرفته است. وزیر دادگستری وسوق به هارولد نیکلسون، مسئول بریتانیایی، گفت، که "همه شواهد نشان می دهد که اقدام به قتل کار پلیس مخفی بوده است". هاروارد، تهران، ۱ آوریل ۱۹۲۴، مدرس FO 371110145; Nicolson, Tehran, 4 نوامبر ۱۹۲۶, D. 527, FO 3711111481; مدرس در سال ۱۹۲۹ توسط رضا شاه به زندان افتاد و ۹ سال بعد در زندان کشته شد. کدی، ریشه های انقلاب، ۹۱-۹۲.

۸۶ ۶ Sussan Siavoshi, Liberal Nationalism in Iran; The Failure of a Movement (Boulder, Colo., 1990), 51-52.

۸۷ Harry N. Howard, The Partition of Turkey (Norman, Okla., 1931); Roderic H. Davison, "Turkish Diplomacy From Mudros to Lausanne," in The Diplomats 1919-1939, ed. Gordon A. Craig and Felix Gilbert (Princeton, 1953) 1:172-209; Aaron S. Klieman, Foundations of British Policy in the Arab World: The Cairo Conference of 1921 (Baltimore,